

مبانی نظری قانون اساسی

آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

سرشناسه : بهشتی، محمد، ۱۳۰۷، ۱۳۶۰.

عنوان و پدیدآور : مبانی نظری قانون اساسی / محمد حسینی بهشتی؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و

اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی.

مشخصات نشر : تهران، بقعه، ۱۳۷۸

مشخصات ظاهری : ۱۶۵ ص

شابک : 978-964-91922-2-0

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

چاپ دوم

۱. ایران - قانون اساسی (جمهوری اسلامی) - نقد و تفسیر.

۲. ایران - قانون اساسی (جمهوری اسلامی). الف. ایران. قوانین و احکام. ب. بنیاد نشر آثار و

اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

ج. عنوان.

رده‌بندی کنگره : ۹ ب ۴ آ ۵۸ / ۵۱۳۵۸ / ۲۰۶۴ KMH

۳۴۲/۵۵۰۲۳

کتابخانه ملی ایران: ۷۸-۱۱۲۱۱ م



مبانی نظری قانون اساسی

آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

ویراستار: مرتضی شفیعی شکیب

طرح جلد: احمد جعفری

حروفچین و صفحه‌آرا: انتشارات بقعه

چاپ و صحافی: شادرنگ

چاپ چهارم: ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۹۲۲-۲-۰

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۹۲۲-۲-۰

حق چاپ محفوظ است.

تلفن: ۸۳۲۰۹۰۱-۳ تهران، صندوق پستی: ۱۳۴-۱۵۷۴۵

www.beheshti.org info@beheshti.org Email:
nashreboghe@gmail.com

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی

تهران ۱۳۹۰

۱۰۳	فصل اوّل: اصول کلی
۱۰۹	فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور
۱۱۰	فصل سوم: حقوق ملت
۱۱۶	فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی
۱۲۱	فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن
۱۲۳	فصل ششم: قوه مقننه
۱۲۳	مبحث اول - مجلس شورای ملی
۱۲۷	مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی
۱۳۵	فصل هفتم: شوراها
۱۳۷	فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری
۱۴۲	فصل نهم: قوه مجریه
۱۴۲	مبحث اول - ریاست جمهوری
۱۴۸	مبحث دوم - نخست وزیر و وزراء
۱۵۲	مبحث سوم - ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۵۵	فصل دهم: سیاست خارجی
۱۵۶	فصل یازدهم: قوه قضائیه
۱۶۲	فصل دوازدهم: رسانه‌های گروهی
۱۶۳	فهرست اعلام

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۳۵	نظام سیاسی در قانون اساسی
۳۸	نظام اّمت و امامت
۴۲	مدیریت جامعه
۴۳	جمهوری اسلامی
۴۴	راههای نظارت مردم
۴۹	انتخاب رهبری
۵۲	پرسش و پاسخ
۶۱	پیرامون قانون اساسی
۶۴	زیربنای اول
۶۵	زیربنای دوم
۶۵	زیربنای سوم
۷۹	گفتگوی مطبوعاتی
۹۱	ضمیمه یک: خطبه دویست و هفتم نهج البلاغه امام علی علیه السلام
۱۰۱	ضمیمه دو: متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوبه ۱۳۵۸)

آرمان‌ها و ارزش‌هایی است که مردم مسلمان ایران در پی تحقق آن بوده‌اند. از همین روی، چنانچه خواهد آمد، آیت‌الله شهید دکتر بهشتی آن را بیانیه انقلاب اسلامی می‌نامد. دیگر آن که تدوین‌کنندگان این قانون، گروهی از زبندگان و نخبگان و شماری شایان توجه از مبارزان و تلاشگرانی بودند که برای به ثمر نشستن این نهضت رنج‌ها کشیده و سختی‌ها بر خود هموار ساخته و سال‌ها درباره نظام آرمانی خود به مطالعه و مباحثه پرداخته بودند. نکته جالب توجه دیگر این است که هر یک از فصول و اصول این قانون، حاصل گفتگوها و تبادل نظرهایی است که در میان این خبرگان صورت گرفته است و بازتاب آراء و اندیشه‌های عالمان و روشنفکران دینی است که هر کدام در زمینه یا زمینه‌هایی صاحب نظر بوده‌اند.

اینک، پس از گذشت دو دهه از آن تلاش ستایش‌انگیز، اهمیت تبیین این قانون و مبانی نظری آن، به سبب قرائت‌های گوناگونی که در طی این سالها در عمل و نظر از آن شده است، بیش از پیش مطرح است و یکی از بهترین طرق انجام این مهم، مراجعه به دیدگاه‌های زبندگان و خبرگانی است که دست به تدوین آن یازیده‌اند.

کتاب حاضر با همین انگیزه تهیه شده است و شامل نظرات تفصیلی و تفسیری آیت‌الله شهید دکتر بهشتی درباره قانون اساسی است که خود نقشی بس مهم در تدوین آن داشته است.

در بخش نخست، گفتگوی تلویزیونی ایشان به تاریخ دو هفته پیش از همه پرسی جمهوری اسلامی ایران روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ آمده که مربوط به ماهیت جمهوری اسلامی به ع نوان یک نظام سیاسی است که در چاپ‌های قبلی نیامده بود.

پیشگفتار

اگر انقلاب اسلامی در ایران شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی معاصر نامیده شود گزاره نیست: نهضتی مردمی که، بدون تکیه بر قهر و خشونت، حکومتی ستم‌پیشه و برخوردار از پشتیبانی و تأیید بسیار در عرصه سیاسی جهان را که در طی سالیان دراز از اعمال هر گونه خشونت و کشتار و شکنجه پروا نکرده بود، در طی مدتی کوتاه بدان‌گونه از سریر قدرت فرو آورد و به تلاشی کشاند که تعجب و تحسین نظاره‌گران را برانگیخت. اما این انقلاب شگفتی‌ساز، در سالهای نخستین پس از پیروزی نیز به‌گونه‌ای تحسین‌انگیز به نهادینه کردن اهداف و آرمان‌های خود پرداخت: پس از مدتی کوتاه به همه‌پرسی درباره شکل نظام جدید پرداخت، پس از آن به انتخاب خبرگان و صاحب‌نظران برای تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تدوین و تنظیم قانون اساسی مبادرت کرد و سرانجام، پیش از فرا رسیدن اولین سالگرد پیروزی، آن را به همه‌پرسی گذارد و بدین‌گونه زمینه شایسته‌ای برای استقرار نظام جدید مهیا ساخت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دلایل گوناگون از برجستگی‌های ویژه برخوردار است و مهم‌ترین آنها این که تجسم

بخش دوم دربرگیرنده گفتار ارزنده و روشنگر ایشان با عنوان "نظام سیاسی در قانون اساسی" است که به تاریخ ۹/۹/۵۸ در حسینیه ارشاد تهران ایراد شده است. سومین بخش حاوی گفتاری از آن اندیشمند فرزانه است که با عنوان "پیرامون قانون اساسی" در تابستان ۱۳۵۸ در مشهد مقدس ایراد شده است. بخش چهارم شامل گفتگوی مطبوعاتی ایشان درباره قانون اساسی است که در روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ پانزدهم تیر ماه ۱۳۵۸ منتشر شده است. دو پیوست نیز پایان بخش کتاب حاضر است: یکی خطبه دویست و هفتم نهج البلاغه امیرمؤمنان علی(ع) است که در آن به حقوق متقابل حکمران اسلامی و مردم پرداخته شده و بارها توسط آیت‌الله شهید دکتر بهشتی در فصل‌های اصلی کتاب مورد استفاده قرار گرفته است؛ دیگر، متن کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ است که به علت ارجاع فراوان به آن و به منظور تسهیل دسترسی خوانندگان آورده شده است. لازم است در این فرصت سپاس صمیمانه خود را از همه دست‌اندرکاران تهیه این کتاب ابراز نماییم. باشد که مجموعه حاضر در فهم بهتر این منشور برجسته انقلاب اسلامی مؤثر افتد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملت ما دو هفته دیگر می‌خواهد در یک مراجعه به آراء عمومی، در یک همه‌پرسی، و به اصطلاح اروپایی اش رفراندوم، نظرش را درباره جمهوری اسلامی اعلام کند. خوشوقتم که فرصتی دارم تا در این باره با برادران و خواهران عزیز سخنی بگویم. از آغاز مرحله اخیر انقلاب ملت ایران، یعنی از حدود شانزده سال پیش، رهبری انقلاب با تیزی و ژرف‌نگری بر این نکته تکیه داشت که عامل اصلی همه خرابی‌ها، همه فسادها، همه عقب‌ماندگی‌ها و تیره‌روزی‌ها در کشور ما عبارت است از رژیم، نوع حکومت، و به خصوص مسأله بی‌پایه و تحمیلی سلطنت؛ و مکرر اعلام می‌شد که مسائلی از قبیل انتخابات آزاد برای مجلسین (مجلس شورا، مجلس سنا)، انتخاب آزاد انجمن‌های شهرستان، بخش، روستا، و امثال اینها در چهارچوب یک رژیم فاسد، فقط ایجاد جهت‌های انحرافی برای جنبش و قیام ملت ماست. به همین جهت هم بود که در یکی - دو سال اخیر مرد و زن مسلمان و انقلابی ما در شعارهای تکان‌دهنده راهپیمایی‌های پرشکوهشان، بیش از هر چیز با شور و عشق فراوان بر این شعار تکیه کردند و فریاد زدند: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی».

از وقتی که حکومت اسلامی به عنوان بخشی اصلی از شعار انقلابیون ایرانیان مطرح شد، مکرر سؤال می‌شد که شکل حکومت اسلامی چیست؟ و برای پاسخ به این سؤال عمومی بود که رهبری اعلام کرد در نخستین مرحله پیروزی انقلاب، شکل حکومت شما «جمهوری اسلامی» خواهد بود. آمدن اصطلاح و واژه جمهوری به جای حکومت اسلامی معنی عام تری داشت. جمهوری اسلامی معنی خاص تری داشت؛ جمهوری نوعی خاص از حکومت است. آمدن جمهوری به جای حکومت ایجاب می‌کرد که پیرامون سیستم جمهوری و رابطه اش با حکومت اسلامی بتوانیم توضیحاتی در اختیار مردم بگذاریم.

قبلاً قدری بیشتر درباره اصل جمهوری توضیح بدهم. نوع حکومت در جامعه های بزرگ بشری، یا حکومت فردی است که یک فرد به اتکاء زور و قدرت، در زیر برق سرنیزه، با استفاده از لوله تفنگ، از تانک و زره پوش، زمامداری اش را بر مردم تحمیل می‌کند و یک‌تنه مبدأ و منشأ قدرت، تصمیم گیری، قانون، و اجرای قانون می‌شود که در اصطلاح اروپایی به این می‌گوییم «مُنارشی»^۱ و در ترجمه آن در زبان فارسی می‌توانیم بگوییم «پادشاهی» که وقتی خیلی گنده ترش کردند، شد «شاهنشاهی»، و در اصطلاح عربی، به آن «سلطنت» می‌گوییم. البته سلطنت می‌تواند سلطنت مطلق باشد و می‌تواند سلطنت مشروطه باشد؛ ولی به هر حال در نظام سلطنتی، در رژیم سلطنتی، یک مطلب هست و آن این است که یک فرد زمامدار یک جامعه شده و این سِمَت زمامداری را به اتکاء قدرت، زور، یا وراثت یک صاحب قدرت و زورمند دیگر به دست آورده است.

نوع دیگری از حکومت عبارت است از حکومت یک گروه از زبده ها، افراد برجسته، قشر برجسته و ممتاز بر یک جامعه که زمامداری را به سبب

داشتن امتیازات خاص به دست آورده اند. از میان انواع مختلف این نوع حکومت، دو نوعش خیلی معروف است: یکی حکومت گروه برگزیدگان و اشراف و کسانی که از نظر روحی، از نظر فکری، از نظر بلنداندیشی و ملکات مختلف انسانی ویژگی‌ها و امتیازاتی دارند که از آن در اصطلاح اروپایی به «آریستوکراسی»^۱ یاد می‌شود و در ترجمه اش در زبان ما، حکومت برگزیدگان آمده است.

قسمی دیگر آن است که گروهی به سبب داشتن ثروت و دست‌یابی به سرمایه و زر توانسته‌اند به قدرت برسند و زمامدار بشوند. طبقه و قشر ثروتمندان به اتکاء داشتن قدرت اقتصادی که از آن به «الیگارشی»^۲ تعبیر می‌شود و ما معادل معروف فارسی هنوز برایش نداریم و باز می‌توانیم بگوییم «حکومت ثروتمندان». در اینجا باز یک گروه حکومت می‌کند بر مردم و حکومتش را با امتیازی توجیه می‌کند که از نظر فکری، از نظر نوع تربیت، از نظر اخلاق و ملکات، یا از نظر قدرت اقتصادی به دست آورده است؛ حکومت اقلیتی ممتاز بر اکثریت. این هم نوع دوم.

نوع سوم حکومتی است که نه در پرتو سرنیزه و برق سرنیزه و لوله تفنگ و تانک و زره پوش و قدرت و زور است و نه به دلیل داشتن امتیازات خاص یا ثروت؛ بلکه زمامدار، سِمَت و منصب و قدرتش را از حمایت عامه مردم می‌گیرد. از توده مردم، از خلق، از ناس، از عامه، از آنها می‌گیرد قدرت خودش را و سِمَت خودش را. آنها هستند که او را به این سِمَت بر می‌گزینند یا می‌پذیرند. از این نوع حکومت در یونان باستان به «رپوبلیکا»^۳ یاد می‌شد. حکومت برگرفته از عامه که از آن با نام «دموکراسی»^۴، حکومت

1. Aristocracy
2. Oligarchy
3. Republican
4. Democracy

دمو، حکومت توده، حکومت ملت، و حکومت عامه یاد می‌شد. به طوری که رپوبلیکا عملاً باید با دموکراسی همراه و هم‌گام باشد.

در زمانی که کتاب‌ها و معارف یونانی به زبان عربی ترجمه می‌شد، مترجمین عرب واژه «جمهوریت» را برای معادل عربی رپوبلیکا انتخاب کردند. منشأ این انتخاب این است که «جمهور» در زبان عربی چند معنی داشت که این‌ها را از دو منبع و سند لغت نقل می‌کنم. در کتاب قاموس می‌گوید: «الْجُمْهُورُ (بِالضَّمِّ): الرَّمْلَةُ الْمَشْرِفَةُ عَلَى مَا حَوْلَهَا. وَمِنَ النَّاسِ: جَاهُهُمْ. وَمُعْظَمُ كُلِّ شَيْءٍ».^۱ «جمهور عبارت است از توده‌ای از شن که بلندتر از اطرافش و مشرف بر آن است. همچنین وقتی می‌گوییم جمهور ناس، یعنی قسمت عمده مردم، و به طور کلی جمهور یعنی قسمت عمده هر چیز». این بیانی است که فیروزآبادی در کتاب قاموس در معنی «جمهور» آورده است، در زبان عربی.

در الْمُنْجِدُ که لغت نامه عربی جدید است، آمده «الْجُمْهُورُ: الرَّمْلُ الْكَثِيرُ الْمُتْرَاكِمُ، مُعْظَمُ الْقَوْمِ وَ أَشْرَافُهُمْ، جَمَاعَةُ الْقَوْمِ مُعْظَمُ كُلِّ شَيْءٍ».^۲ «جمهور توده‌ای از شن است که روی هم انباشته باشد یا این که قسمت عمده مردم و اشراف مردم، جماعت مردم، قسمت عمده هر چیز». و بعد در معنی «جمهوریت» می‌گوید: «الْجُمْهُورِيَّةُ الْأُمَّةُ أَوْ الدَّوْلَةُ يُعَيَّنُ زَعِيمُهَا لَوْ قَتِ مَحْدَدًا لَا بِالتَّوَارِثِ بَلْ بِالتَّخَابِ الْجُمْهُورِ الْأُمَّةِ».^۳ «جمهوریت عبارت است از جامعه یا دولتی که رئیس یا زمام‌دار آن برای مدت زمانی معین انتخاب می‌شود به انتخاب جمهور امت نه

از روی توارث». ملاحظه می‌کنید که انتخاب واژه جمهوریت به عنوان معادل برای واژه رپوبلیکا با رعایت تناسب کامل بوده است.

حکومت جمهوری یعنی حکومتی که زمام‌دارش از طریق اکثریت مردم و قسمت عمده مردم بر سر کار می‌آید. در منابع فارسی، از همین منابعی که تقریباً در دسترس همه تحصیل کرده‌هاست، باز از دو منبع مطلبی نقل می‌کنم. در فرهنگ سیاسی داریوش آشوری، چاپ هفتم، صفحه ۷۱ آمده است: «جمهوری: نوعی حکومت که در آن جانشینی رئیس کشور موروثی نیست و مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انجام می‌شود. جمهوری از نظر مفهوم کلمه غالباً متضمن درجاتی از دموکراسی نیز هست؛ اما در عین حال، بر بسیاری از دیکتاتوری‌های غیرسلطنتی نیز اطلاق می‌شود و در این وجه صرفاً به معنای غیرسلطنتی است».^۱ در فرهنگ معین آمده است: «جمهوری: طرز حکومتی که رئیس آن (رئیس‌جمهور) از جانب مردم کشور برای مدتی محدود انتخاب می‌شود».^۲

بنابراین، رابطه بین جمهوری و آن مفهومی را که ما در این توضیح می‌خواهیم برای جمهوری اسلامی بیان کنیم، به خوبی دریافتید و روشن شد که این رابطه‌ای است اصیل و ریشه لغوی آن چیست. خوب در میان انواع حکومت که گفتیم، گاهی از یک نوع حکومت دیگر هم یاد می‌شود: حکومت «توکراسی»،^۳ حکومت الهی که بحث درباره آن را باید به وقت دیگری واگذار کنم؛ چون در این بحث می‌خواهم فشرده و کوتاه توضیحی درباره جمهوری اسلامی داده باشم.

۱. الطاهر احمد الزاوی، ترتیب القاموس المحيط علی طریقه المصباح المنیر و اساس البلاغة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۵۳۴، ذیل «ج م هر».

۲. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، بیروت، دارالمشرق، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۲، ذیل: «ج م هر».

۳. همانجا.

۱. داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۵۷، ص ۷۱، ذیل: «جمهوری».

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۴۲، ذیل: «جمهوری».

بینیم آیا از میان این چند نوعی که برشمردیم، یعنی حکومت سلطنتی یا «منارشی» و پادشاهی، و حکومت یک گروه مشخص به دلیل داشتن ویژگی‌ها، خواه آریستوکراسی و خواه اُلِیگارشی، و حکومت جمهوری یا ریپوبلیک، کدام‌یک از این‌ها با مبانی اسلام در زمینه حکومت سازگارتر است؟ از میان این چند نوعی که یاد کردیم، نوع جمهوری و حکومت جمهوری با مبانی اسلام در زمینه زمام‌داری سازگارتر است.

حکومت در یک جامعه اسلامی، وقتی در زمان پیغمبر اکرم (ص) مطرح می‌شود، یک وقت است در عصر ائمه شیعه (س) و زمان حضور آن‌ها مطرح می‌شود، و یک وقت است در این عصر، یعنی در زمانی که ما هستیم، مطرح می‌شود. بحثی که می‌خواهم بکنم نه مربوط است به اداره جامعه و امت اسلامی در عصر پیغمبر اکرم، نه مربوط است به اداره جامعه در زمان ظهور ائمه؛ بلکه مربوط است به امروز ما. چون آن بحث برای ما بحثی علمی است، آنچه مهم است این است که امروز ما چه نوع حکومتی داشته باشیم؟

بر طبق مبانی اسلامی، در عصر ما حکومت، زمام‌دار، حاکم صرفاً باید سمت و قدرت خویش را از آراء مردم بگیرد. کسی حق دارد زمام‌دار مردم باشد که برگزیده مردم یا لاقبل پذیرفته مردم و مورد حمایت مردم باشد. هیچ‌کس حق ندارد بر طبق مبانی اسلام که ولایت، قدرت، زمام‌داری خودش را بر مردم تحمیل کند؛ بر خلاف رضایت آن‌ها و بر خلاف پذیرش و حمایت آن‌ها و بر خلاف انتخاب آن‌ها. چرا؟ برای این‌که اگر کسی آمد بر خلاف رأی مردم، بر خلاف انتخاب و پذیرش و خواست مردم، به آن‌ها گفت من آقابالاسر شما هستم، من حاکم بر شما هستم، می‌خواهید بخواهید، می‌خواهید نخواهید، این آدم یک آدمی است که با زور و با تحمیل و از روی انگیزه تفوق‌طلبی آمده است سمتی را برای خودش ادعا کرده و تفوق‌طلبی و امتیازطلبی و برتری‌طلبی در منطق قرآن و بر طبق اندیشه

اسلامی و ایدئولوژی اسلامی مردود، مطرود، و مایه فساد و مایه تیره‌بختی در دنیا و آخرت است.

می‌بینیم که قرآن در آیات مختلف از مستکبرین، از آن‌ها که خودشان را بزرگ می‌شمردند، بزرگی‌شان را بر دیگران تحمیل می‌کنند، به زشتی یاد می‌کند و استکبار و بزرگی‌جویی و بزرگی‌طلبی و بزرگی‌فروشی را عامل انحراف می‌داند. به آیه‌های ۷۵ و ۷۶ سوره اعراف توجه کنید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ صَالِحًا مَّرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالَّذِي ءَامَنَّا بِهِ كَافِرُونَ». یاد می‌شود از وضع گروه‌های مختلف مردم در برابر صالح پیامبر. آن گروه‌های ملاً، آن چشم‌پُر کن‌ها، آن‌هایی که در حال استکبار هستند و خود را یک سر و گردن بلندتر از دیگران می‌دانند و بزرگ می‌شمردند. بزرگان قوم صالح به مستضعفین، به آن‌هایی که معمولاً می‌گویند شما باید توسری خور باشید و آن‌ها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند یا در ضعف و ناتوانی نگه می‌دارند؛ به مؤمنان آن‌ها، به این مستضعفینی که ایمان آورده بودند به صالح، گفتند: به راستی شما علم دارید، یقین دارید که صالح پیامبری است از جانب خدا؟ این مستضعفین، این توده گفتند: بلی، ما به رسالتی که پیامبرمان صالح دارد، ایمان داریم؛ اما این مستکبران گفتند: نه، ما به آن چیزی که شما بدان ایمان آورده اید، کافر هستیم، ما قبول نداریم این مطلب را. استکبار سبب شد که این‌ها بخواهند به جای آن‌که تسلیم انقلاب الهی و دعوت الهی صالح بشوند، در برابر این دعوت بایستند، بگویند قدرت از آن ماست، ما هستیم بزرگان قوم. شما چه می‌گویید ای ضعفا، ای ناتوانان، ای بی‌مایگان؟

می‌بینید مشابه این را در داستان شعیب که می‌گوید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا

أَوْلَتْغُوذُنْ فِي مَلْتَنَا قَالَ أَوْلُو كُنَّا كَارِهِينَ»^۱. «این بزرگان قوم که بزرگی را به خودشان بسته بودند و بزرگی فروشی می کردند و خود را دارای مقام والا تلقی می کردند، گفتند: ای شعیب تو و همه کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از آبادی خودمان بیرون می کنیم، یا باید باز گردید به ملت و آیین ما. شعیب گفت: هر چند ما نخواهیم و بر خلاف دلخواه ما باشد؟» آنها می خواستند رژیم و نظام طاغوتی خودشان را بر مردم تحمیل کنند، بر شعیب، بر مؤمنان، به رهبر الهی و همه کسانی که دنبال او می رفتند.

ملاحظه کنید تکرار یک برخورد تاریخی؛ صاحبان قدرت، طاغوتان می خواهند رژیم خودشان را بر مردم و حتی بر رهبران عالی قدر مردم تحمیل کنند با چه چیزی؟ با استکبار، با تحمیل، با زور، با ادعای این که ما یک سر و گردن از همه بلندتر و بزرگ‌تریم و دیگران باید، ولو با کراهت و بر خلاف میلشان، رأی و اندیشه و پندار و مقام و سمت و زمام‌داری ما را قبول کنند. عین آن که ما، مردم ما، و رهبران انقلاب ما و رهبر عالی قدر انقلاب در برخورد با رژیم شاهنشاهی، نظام شاهنشاهی، و شاه، طاغوت، و طاغوتیان دیگر باشد.

موسی (ع) در برابر فرعون و فرعونیان می گوید، قرآن این‌طور نقل می کند در آیه ۲۷ از سوره غافر: «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ». «من پناه می برم به خدای شما، به خدای خودم و خداوندگار شما از هر متکبر بزرگی فروش که بزرگی را به خودش بسته و ایمان به روز حساب و روز حساب کشی، روز رستاخیز، و هر نوع روز حساب ندارد».

متکبران، بزرگی فروشان، طاغوتان، تفوق‌طلبان، امتیازطلبان همواره سدّ راه جنبش‌ها هستند. بزرگی‌طلبی و تفوق‌طلبی و استعلا و داعیه‌ علو و

۱. سوره اعراف، آیه ۸۸.

برتری داشتن از نظر قرآن مطرود و مردود است تا آنجا که آیه ۸۳ از سوره قصص این‌طور بیان می کند: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «آن سرای آخرت، آن فرجام ارزنده، ما این فرجام ارزنده را برای آنهایی مقرر کرده ایم که در روی زمین در پی علو، برتری جویی، تفوق‌طلبی نیستند. نه در پی علوند و نه به دنبال فساد و تباهی آفرینی. عاقبت و فرجام صرفاً از آن متقین، از آن خداترسان، از آن کسانی است که پروای خدا، پروای حق دارند».

ملاحظه می کنید که مبانی عالی اسلام به طور کلی تفوق‌طلبی و امتیازطلبی را محکوم می کند. می گوید هیچ‌کس نمی‌تواند رابطه‌اش را با دیگران بر مبنای تفوق‌طلبی و امتیازطلبی قرار بدهد. خوب سلطنت چیست؟ سلطنت این بود که یک شخص می گفت من فرمانروای شمایم؛ چرا؟ چون زور دارم، یا نه، چرا؟ چون پدر من زور داشته و من وارث این مقام از او هستم. و موقعی که پدر می خواست او را به عنوان ولی عهد و جانشینی خود بر مردم تحمیل کند، لابد مدعی بود که ولی عهد، آن هم پسر بزرگ‌تر من، دارای امتیازات و ویژگی‌های خاص است که حتماً بهتر از دیگران می تواند ملت و کشور را اداره کند.

طبیعی است که این نوع تفوق‌طلبی، چه برای فرد و چه برای گروه، مطرود است. خوب چه می ماند؟ فقط یک چیز و آن نوع حکومتی است که زمام‌داری اش را بر مردم تحمیل نکند. خوب اگر بخواهد تحمیل نکند، باید از چه راه به دست بیاورد؟ از راه حمایت مردم، پذیرش مردم، و انتخاب مردم. می دانید که در تاریخ شیعه به خصوص، همواره رهبران مذهبی مان را مردم خودشان می پذیرفتند؛ یا با انتخاب مستقیم یا با انتخاب غیر مستقیم. یا خودشان شناسایی داشتند که این فرد به عنوان عالم دینی و رهبر دینی روستا، رهبر دینی محل، رهبر دینی در مسجد محله، رهبر دینی در شهر، یا

رهبر دینی در کشور، یا رهبر دینی در جامعه بزرگ اسلامی شایسته آن است که مورد قبول قرار بگیرد و وقتی اکثریت مردم کسی را به این عنوان قبول می‌کردند، این می‌شد رهبر بزرگ، رهبر درجه اول، مرجع اعلا. و هیچ‌گاه هیچ مرجعی به عنوان وراثت، به عنوان این‌که پدر من مرجع بوده، به عنوان تحمیل که من مرجع شما هستم، بخواهید یا نخواهید، مرجعیتش را، رهبریش را بر مردم تحمیل نکرده است.

حالا که باید در جامعه ما بر این اساس حکومتی سر کار آید، این حکومت باید شکلی داشته باشد که در آن شکل عامل تحمیل، عامل این‌که این سمت را من بر شما تحمیل می‌کنم، وجود نداشته باشد. این شکل بر طبق تعریف‌هایی که ما از انواع سه‌گانه حکومت کردیم، چه شکلی می‌تواند باشد؟ جمهوری. بنا بر این، یک پایه از جمهوری اسلامی این است: جمهوری اسلامی نوع حکومتی است که با پذیرش و انتخاب آزادانه اکثریت ملت به قدرت می‌رسد. این یکی از اساسی‌ترین پایه‌های جمهوری اسلامی است.

ملت ایران! برادران و خواهران عزیز! بیدار باشید ای زنان و مردان پرخروش انقلابی کشور ما! هشیار باشید! از هم اکنون باید حکومتی را انتخاب کنید که در آن حکومت عامل زور و عامل تحمیل به هیچ عنوان برای رسیدن به هیچ سمتی از سمت‌های اجتماعی مورد بهره‌برداری احدی قرار نگیرد. این پایه اساسی است. به نظر ما همه مسائل دیگر، همه مصالح دیگر باید از اینجا مایه بگیرد و از این طریق تأمین شود؛ از طریق دخالت آگاهانه زن و مرد مسلمان متعهد در تعیین سرنوشت خویش و در تعیین فرد یا گروهی به عنوان زمام‌دار امت. این یک پایه اساسی است.

خوب هر حکومتی که بر اساس رأی آزاد مردم سر کار بیاید، می‌تواند جمهوری اسلامی باشد؟ نه. این شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. یک شرط دوم هم دارد و آن این است که وقتی اکثریت مردم یک کشور

مسلمان‌اند، این مسلمان‌ها اگر فردی یا گروهی را با رأی آزاد برای زمام‌داری انتخاب کردند، خودبه‌خود از این زمام‌دار می‌خواهند که این حکومت، این نظام، این رژیم خودش را در اداره مملکت نسبت به مقررات و تعالیم اسلامی ملتزم و متعهد بداند. متعهد باشد که جامعه و کشور را بر مبنای تعالیم سعادت‌بخش اسلام اداره کند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنید که یک اصل دوم نیز در حکومت اسلامی هست: اصل تعهد نسبت به تعالیم اسلام. در دنباله این بحث، دوستانی که این بحث را برای شما بینندگان و شنوندگان عزیز ادامه می‌دهند، تفسیر بیشتری درباره این پایه دوم برایتان بیان خواهند کرد، و سلام و درود فراوان بر همه شما.

* سلام عرض می‌کنم بینندگان عزیز. همان‌طور که اطلاع پیدا کردید، قرار است که فردا قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران اعلام بشود. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب دادیم با جناب آقای دکتر محمد بهشتی که درباره مسائل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صحبتی داشته باشیم. نکته مهمی که قبل از آغاز این مصاحبه خدمتان عرض می‌کنم این است که گفتگوی امشب نخستین برنامه از مجموعه برنامه‌هایی خواهد بود که برای روشنگری در مورد قانون اساسی از نظرتان خواهیم گذراند.

با تشکر از محضرتان جناب آقای دکتر بهشتی، ما یادمان هست که در زمانی که امام از پاریس به ایران تشریف آوردند، در حکم نخست وزیر آقای بازرگان ذکر شده بود که مجلس مؤسسان قرار است در مورد تصویب قانون اساسی اقدام کند و حال آنکه الآن مسئله به شکل دیگری به نظر می‌رسد. آیا تغییر رأیی داده شده؟ اگر این تغییر رأی به وجود آمده، لطفاً بفرمایید که به چه نحو است و آیا اصلاً چنین چیزی پیش آمده یا نه؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام بر همه شنوندگان و بینندگان عزیز، برادران و خواهران مسلمان هم‌میهنان. این سؤال در این روزها مکرر مطرح شده و در جلسات مختلف کوچک یا بزرگ عیناً همین سؤال را مطرح کرده‌اند. حقیقت این است که کیفیت رأی دادن مردم و اظهار نظرشان درباره مسائل دو گونه است: یکی اظهار نظر مستقیم، یکی اظهار نظر غیرمستقیم. اظهار نظر مستقیم معمولاً در مواردی صحیح است که افراد به طور عموم بتوانند درباره یک موضوع اطلاعات کافی کسب کنند و با مطالعه کافی بتوانند درباره آن نظر بدهند. مثلاً ما در مورد اصل رژیم و اینکه آیا باید در ایران رژیم جمهوری اسلامی باشد یا نه، احساس می‌کردیم که برخی اطلاعات کلی را همه مردم ایران، اکثریت نزدیک به اتفاق مردم ایران درباره معنی جمهوری و معنی اسلامی بودن و صفت اسلامی بودنش می‌توانند به دست بیاورند. مشابه این اطلاع را هم می‌توانستند درباره انواع دیگر آن حکومت به دست بیاورند: سلطنتی، استبدادی، سلطنتی مشروطه، جمهوری بدون قید اسلامی، جمهوری دموکراتیک، جمهوری‌های سوسیالیستی و امثال اینها. و لاف‌ها را می‌توانیم بگوییم که بیشتر مردم ما می‌توانستند بفهمند جمهوری اسلامی اجمالاً یعنی چه که بنده در همین جا آمدم و خیلی کوتاه و فشرده برایشان شرح دادم و طبق پاسخی که خیلی از شنوندگان و بینندگان بعداً به ما می‌دادند، می‌گفتند که بله همین توضیحات تا حدود اظهار نظر و رأی برای ما مطلب را روشن کرد. خوب در این زمینه‌ها مردم می‌توانند مستقیماً رأی دهند. این بود که رهبری هم مسئله اصل نظام و رژیم را به عنوان اینکه ای مردم مسلمان ایران! ای مردم ایران اعم از مسلمان و غیرمسلمان! آیا شما در میان نظام‌های مختلف حکومتی و انواع مختلف حکومت، جمهوری اسلامی را

می‌خواهید یا نه؟ این سؤال را از مردم کرد و دیدیم که چطور اکثریت قاطع کم‌نظیری پاسخ دادند که آری.

در مورد قانون اساسی که یک مجموعه‌ای است، مسائل مختلف دارد، مسائل اسلامی دارد، مسائل حقوقی دارد، مسائل اجتماعی دارد، اقتصادی دارد؛ در زمینه چنین مجموعه‌ای نمی‌شود از یک یک افراد اظهار نظر مستقیم خواست. در این زمینه وقتی بخواهیم از مردم سؤال بکنیم و بگوییم رأیتان را درباره طرح قانون اساسی که تهیه و در اختیارتان گذاشته شده بیان بکنید، طبعاً اینها می‌توانند بگویند که ما مستقیماً نمی‌توانیم رأی بدهیم. این رأی را باید از طریق افراد خبره، یعنی افراد صاحب نظر و مطلع در زمینه قانون اساسی و بخش‌های مختلفش بدهیم که این افراد مورد قبول و اعتماد ما باشند.

روشی که در طول ده‌ها سال درباره این نوع اظهار نظر در دنیا سابقه طولانی دارد، همان تشکیل مجلس مؤسسان است؛ یعنی مردم، گروه‌گروه از مردم، هر گروهی از مردم، یک نفر را به عنوان کسی که صاحب نظر است، در زمینه مسائل قانون اساسی مورد اعتماد آنهاست، انتخاب می‌کنند و می‌فرستند به یک مجلس و از این صاحب‌نظران گوناگون می‌خواهند که یک‌یک مواد قانون اساسی را بررسی کنند، درباره اش اظهار نظر کنند و بعد وقتی یک‌یک از این مواد بر طبق اکثریت آراء این خبرگان منتخب مردم مورد تأیید قرار گرفت، مجموعه‌ای که به این ترتیب مورد تأیید اکثریت قرار می‌گیرد، مورد تأیید ملت هم قرار می‌گیرد. این هم آن کیفیت معروف تشکیل مجلس مؤسسان برای بررسی و تصویب قانون اساسی.

در آغاز کار نظر همین بود که برای تصویب قانون اساسی از همین راه استفاده شود. حتی خود من شخصاً طرفدار این نظر بودم. ولی در قرن اخیر در دنیا نسبت به تشکیل مجالس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی مسائلی و مشکلاتی پیش آمده که در برخی از کشورها برای تصویب قانون

اساسی جدید نتوانستند از طریقه معروف و مألوف و سابقه دار مجلس مؤسسان استفاده کنند و آن اینکه مجلس مؤسسان در صورتی واقعاً مجلس بسیار جالب و ارزنده‌ای است که مجموعه متشکلی از خبرگان مختلف باشد؛ چون قانون اساسی یک‌بعدی نیست، چندبُعدی است. همان‌طور که گفتم بُعدهای ایدئولوژیک دارد در زمینه‌های مختلف. بنا بر این گاهی می‌شود که می‌بینید افراد منتخب مردم همه در یک یا دو زمینه صاحب‌نظرند و می‌بینید که در یک جلسه وسیعی که از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود، در یکی - دو بُعد دیگر متخصصان زیادی نیستند؛ به طوری که نمی‌شود گفت که در آن زمینه عده‌ای از خبرگان با اکثریت اظهار نظر کردند. این یک مشکل.

مشکل دوم اینکه قانون اساسی مجموعه‌ای بزرگ است. معمولاً ممکن است بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ یا بیشتر ماده و اصل داشته باشد. در یک مجلس مؤسسان بزرگی که از سیصد، پانصد، یا ششصد نفر تشکیل می‌شود، وقتی بخواهند تک‌تک این مواد را به بحث بگذارند و این افراد هم کم و بیش درباره‌اش اظهار نظر کنند، ملاحظه می‌کنید خیلی طول می‌کشد. گاهی بررسی و اظهار نظر درباره یک اصل ممکن است یک هفته طول بکشد. خوب آن وقت ما برای صد و پنجاه تا دویست اصل فکر می‌کنید چه قدر فرصت باید در نظر بگیریم؟ گاهی یک سال، گاهی دو سال یا بیشتر و چون در تغییرهای بنیادی که در نظام‌های اجتماعی کشورها و جامعه‌ها پیش می‌آمده، فرصت نبوده که جامعه همین‌طور بدون قانون اساسی بماند تا دو سال، به فکر انتخاب راه دیگری افتاده‌اند.

مسئله دیگری که گاهی در برخی از جامعه‌ها پیش می‌آید، این است که نمایندگانی که انتخاب می‌شوند، برای شرکت در مجلس مؤسسان، می‌شود که چهره‌های محبوب و مورد علاقه و مشهور و مورد اعتماد مردم باشند؛ اما اصولاً در این زمینه چندان تخصصی حتی در هیچ‌یک از رشته‌ها نداشته

باشند؛ یعنی کسی در شهری به علت خدماتی که به مردم داشته، به علت روابط خوبی که با مردم داشته، در میان مردم معروف شده است، مردم به او علاقه دارند، اعتماد هم به او دارند؛ اما چنان نیست که او واقعاً حتی فقط در یکی از شاخه‌های قانون اساسی خیره و صاحب‌نظر باشد.

بنابر این می‌بینید که اگر سیصد یا پانصد نفر به عنوان نمایندگان منتخب مردم در مجلس تصویب قانون اساسی گرد هم می‌آیند، گاهی می‌بینید از این سیصد نفر، سی یا چهل نفر خبره هستند و بقیه رأیشان رأی غیر خبره‌هایی است که در کنار رأی خبره‌ها قرار گرفته و این درست نیست که ما رأی غیر خبرگان را در کنار رأی خبرگان قرار دهیم. نماینده مردم اند؟ بله؛ مورد علاقه مردم اند؟ بله؛ مورد قبول مردم و مورد اعتماد مردم اند؟ ولی خبره هم هستند؟ جای سؤال است. در بسیاری از موارد می‌بینیم خبره نیستند. ولی آنجا که می‌آیند، این یک رأی دارد و آن خبره هم یک رأی. این هم مشکلی است که در مجالس مربوط به تصویب قانون اساسی با آن روبه‌رو شده‌اند.

مشکل دیگری که ما خودمان حتی در این سال‌های اخیر مکرر با آن روبه‌رو بودیم، این است که وقتی عده‌ای جمع می‌شوند و می‌خواهند در باره یک مطلب نظر بدهند، می‌بینیم که متن یک مصوبه، متن یک اصل، حتی متن یک اعلامیه که یک گروه می‌خواهند تصویب کنند و هر فردی می‌خواهد درباره‌اش اظهار نظر کند، گاهی می‌بینیم این متن به جای اینکه یک متن سر راست منظم جهت‌دار باشد، یک آلیاژ است؛ یعنی مجموعه‌ای است از جمله‌هایی که هر جمله‌اش را یک نفر پیشنهاد داده است و بعد برای اینکه واقعاً رأی بیاورد و آراء مختلف اکثریت را جمع کرده باشند، می‌بینید تنظیم‌کنندگان متن یک آلیاژ تهیه کردند که خیلی هم با آن هماهنگی ندارد. بنده خودم در همین یک سال اخیر و حتی در همین چند ماه اخیر با

آیین‌نامه‌های مصوبی مکرر برخورد کردم که آن سلاست و روانی و انسجام در آن رعایت نشده است. وقتی پرسیده‌ایم که چرا چنین است، گفته‌اند خوب ما این ماده یا اصل را مطرح کردیم، هر کس جمله‌ای گفت و روی جمله‌اش هم اصرار داشت. دیگران هم گفتند حالا این جمله را بگذارید و بعد یک جمله، یک معجون به تصویب اکثریت آن مجلس رسید.

اینها مشکلاتی است که در تصویب یک متن مفصل با آن روبه‌رو بوده‌اند. به این ترتیب بوده که در این یک قرن اخیر در بعضی از جامعه‌هایی که سابقه‌تهدیه و تصویب قانون اساسی داشته‌اند و تجربه‌ای در این زمینه داشته‌اند، می‌بینیم که قانون اساسی را قبلاً عده‌ای از صاحب‌نظران متنوع که هر فرد یا گروهیشان در یکی از زمینه‌های قانون اساسی تخصص و مطالعه داشته، دور هم نشسته و عده‌ای محدود با هماهنگی و هم‌فکری آن را تنظیم کرده‌اند، به آن جهت داده‌اند، شکل داده‌اند، انسجام داده‌اند؛ آن‌وقت بعداً این مجموعه را زمام‌داران و رهبران آمده‌اند به صورت یک رفتارندوم، به صورت یک همه‌پرسی به رأی مردم گذاشته‌اند و درحقیقت معنی این رفتارندوم این است که ای مردم ایران، ای مردم فرانسه، ای مردم اسپانیا، شما که می‌خواهید درباره‌ی قانون اساسی آینده‌تان رأی بدهید و اظهار نظر کنید، این مجموعه را این عده از صاحب‌نظران معرفی می‌کنند. می‌گویند این عده از صاحب‌نظران این مجموعه را فراهم کرده‌اند، شما اگر به جامعیت و صلاحیت و قابلیت اعتماد این مجموعه نظر موافق دارید و می‌توانید رأی مثبت بدهید، رأی مثبت بدهید، و گر نه رأی منفی بدهید. در حقیقت اینجا مردم بیش از آنچه بخواهند به اصل متن رأی بدهند، رأی می‌دهند به صلاحیت و قابل اعتماد بودن آن مجموعه و آن گروهی که توانسته‌اند این متن را تهیه کنند. خوب این هم یک راه معقول است و منطقی به نظر می‌رسد.

ما در مورد قانون اساسی ایران اول فکر می‌کردیم با همه‌ی مشکلاتی که قبلاً خبر داشتیم، از همان راه سابقه‌دارتر برویم. همچنان‌که می‌بینیم در ایران هم گروه‌های سیاسی زیاد یا برخی از رهبران اجتماعی و رهبران مذهبی و گروه‌های مذهبی هم طرفدار همین روش هستند و می‌گویند که قانون اساسی باید از طریق مجلس مؤسسان به تصویب برسد؛ ولی با توجه به این مشکلاتی که عرض شد، با توجه به حتی این نارسایی‌هایی که عرض شد که ما انتخاب مجلس مؤسسان را اعلام کنیم و بگوییم هر صد هزار نفر از مردم یک نماینده انتخاب کنند، به این ترتیب تقریباً در مجلس آینده مؤسسان باید حد اقل ۳۵۰ تا ۳۶۰ نفر نماینده‌ی منتخب بیاید که هر یک فرد را حدود صد هزار نفر از مردم انتخاب کرده‌اند.

این سؤالات برایمان مطرح بود:

۱. آیا واقعاً هر صد هزار نفر یک خبره انتخاب می‌کند یا نه، یک چهره‌ی محبوب مورد علاقه‌ی قابل اعتماد؟
۲. در بین این ۳۵۰ یا ۳۶۰ نفر آیا واقعاً افراد از نظر خبرویت هم سطح یکدیگر هستند یا اصولاً اختلاف سطح خیلی زیاد است؟ ممکن سی نفر، چهل نفر از نظر اطلاعات و صاحب‌نظری در سطحی خیلی بالا باشند و بقیه در سطح‌های پایین‌تر، یا عده‌ای هم اصلاً خبره نباشند.
۳. آیا این عده گروه‌های مختلفی هستند که هر گروه در یکی از این زمینه‌ها صاحب‌نظر است یا نه ممکن است در بعضی از زمینه‌ها حتی یک یا دو نفر صاحب‌نظر هم نیاید و در بعضی از زمینه‌ها ده‌ها صاحب‌نظر بیاید؟
۴. هر یک اصلی را که در چنین مجلس ۳۵۰ یا ۳۶۰ نفره‌ای مطرح می‌کنیم، چگونه به تصویب برسانیم؟ آیا واقعاً به همه‌ی کسانی که می‌خواهند درباره‌ی این اصل صحبت و اظهار نظر کنند، فرصت صحبت بدهیم یا محدود کنیم؟ اگر محدود کنیم که همان‌جا فریاد برمی‌آورند که عجب

این چه دموکراسی و چه آزادی ای شد؟ قانون اساسی تان را هم دارید سانسور می‌کنید. اگر بخواهیم فرصت بدهیم، خوب ما تجربه داریم که اگر فرصت می‌دهیم و واقعاً هم می‌خواهیم هر کسی اظهار نظر بکند، باید گاهی چندین روز برای تصویب یک اصل معطل بشویم. من نمی‌دانم آیا ملت انقلابی ما معتقد است که ما در این مرحله حساس از انقلابمان فرصت داریم یک یا دو یا سه سال وقت صرف کنیم برای تصویب قانون اساسی؟

مسئله دیگری که ما مخصوصاً در این مرحله جالب از انقلابمان با آن روبه‌رو هستیم، این است که هر قدر نمایندگان مؤمن تر باشند به رسالتشان، اصرار و تأکید و پافشاریشان برای اینکه به آنها وقت اظهار نظر بدهیم، بیشتر است؛ و وقتی که ما بگوییم آقا وقت کم است، فرصت کم است، دلخوریشان هم بیشتر می‌شود و شاید دلخوری و رنجش انتخاب کنندگانشان هم بیشتر شود. این است که رهبری به این فکر افتاد که با تبادل نظر فراوان، راه دیگری انتخاب کند و آن راه دیگر این است که عرضه شده است بر مردم.

ملاحظه بفرمایید قرار بر این شد که از چند ماه پیش صاحب‌نظرانی محدود در یک گروه بسیار محدود از کسانی که در رشته‌های حقوق و علوم اسلامی در داخل و خارج تحصیلات داشتند، اینها زمینه و متن فشرده و منسجمی برای قانون اساسی آماده کنند. این کار در چند ماه پیش انجام گرفت. این متن در اختیار مراجع تقلید، گروهی از مدرسین عالی‌مقام حوزه علمیه، عده‌ای از صاحب‌نظران در زمینه‌های علوم اسلامی و عده‌ای از صاحب‌نظران در رشته‌های دیگر گذاشته شد. اینها هم هر کدام مطالعه کردند و نظراتشان را دادند. بعد یک مجموعه در نظارت تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها در دولت آمد و این طرح را به اضافه این نظرهای رسیده بار دیگر رسیدگی کرد و از آن طرح جدیدی تهیه کرد تا این طرح را بر شورای انقلاب عرضه کند.

شورای انقلاب که باز مجموعه‌ای است از صاحب‌نظران در علوم اسلامی، اقتصاد، حقوق، و حتی رشته‌های فنی و اجتماعی، اینها هم این طرح را بار دیگر در آن مجموعه فشرده مورد بررسی دقیق قرار دادند و این طرح نهایی با اظهار نظر نهایی که از طرف رهبری درباره‌اش می‌شود، برای اطلاع عموم منتشر می‌شود. به مردم گفته می‌شود چنین طرحی قرار است به تصویب برسد و کیفیت به تصویب رسیدن این است که به شما فرصت می‌دهیم برای حدود هر پانصد هزار نفر از مردم ایران یک فرد صاحب‌نظر را بگردید انتخاب کنید؛ به طوری که مردم بتوانند حدود شصت تا هفتاد نفر صاحب‌نظر را انتخاب کنند و در این فرصت مردم، گروه‌های سیاسی، گروه‌های حقوقی، گروه‌های علمی، گروه‌های مذهبی، مراجع فکری، مراجع دینی در تهران، در قم، در نجف، در شهرهای دیگر، اینها هم بتوانند نظرات خودشان را کتباً برای یک ستاد عملیاتی بفرستند.

در همین مدت هم مردم صاحب‌نظران منتخبشان را انتخاب می‌کنند که اینها بیایند و در یک مجموعه فشرده‌تر بین شصت تا هفتاد نفر این طرح تهیه شده را مورد بحث قرار دهند و در بررسی هر اصلی به نظراتی که به آن ستاد رسیده توجه کنند و طرح پیش‌بینی شده این است که از این گروه شصت تا هفتاد نفری که محدود هستند، خواسته شود که در اسرع وقت، حتی‌الامکان در مدت یک ماه رسیدگی خود را در جلسات پیاپی صبح و عصر و شب ادامه بدهند و بتوانند چنین طرحی را که چنین مسیری را در میان صاحب‌نظران طی کرده و پخته شده و نظرات مردم هم در اختیار آنها نهاده شده، به صورت یک جمع‌بندی نهایی در بیاورند. در این مجلس که می‌خواهید اسمش را بگذارید مجلس مؤسسان، بگذارید بحثی نیست، یک مجلس مؤسسان کوچک، می‌خواهید نامش را بگذارید مجلس خبرگان، آن هم بحثی نیست، چون مجلس مؤسسان به هر حال باید مجلس خبرگان

می‌بود؛ ما بحث لفظی که نداریم، اگر ما گفتیم مجلس خبرگان به خاطر این بود که مردم چنین برداشتی داشتند که حداقل نمایندگان مجلس مؤسسان یا به اندازه نمایندگان پارلمان است، یا یک برابر و نیم یا دو برابر آن و از آنجا که رهبری انقلاب و همه کسانی که در رهبری انقلاب سهیم‌اند می‌خواهند روابطشان را با مردم در کمال صداقت تنظیم کنند، رهبری از آنجا که احساس کرد ممکن است نامیدن مجلس مؤسسان مشکل باشد، گفت «مجلس خبرگان»؛ در حالی که اگر دقت کنیم و با توجه به عرایضی که عرض کردم، باید بگوییم که مجلس مؤسسان پانصد نفری هم مجلس خبرگان است و مجلس خبرگان هفتاد نفری یا شصت نفری هم مجلس مؤسسان استگ بحث لفظی نداریم. ولی در چنین مجلسی، در چنین روند و جریان فشرده‌ای، متن نهایی قانون اساسی آماده می‌شود و این مجلس خبرگان یا این مجلس مؤسسان با اکثریت آرا تأیید کند که متن نهایی قانون اساسی این است؛ اما به مردم بار دیگر فرصت بدهیم که نظرشان را درباره صلاحیت نهایی این خبرگان، خبرگان منتخب یا نمایندگان مجلس مؤسسان فشرده منتخب، و روند کاری که این خبرگان داشته‌اند، نظر نهایی‌شان را در یک همه‌پرسی، در یک رفراندوم با یک پرسش آری یا نه اظهار کنند.

به این ترتیب، به تعبیر ما رابطه قانون اساسی جدید با آراء مردم رابطه‌ای «شش‌میخه» می‌شود؛ یعنی مردم یک بار می‌دانند که این قانون، این متن، قبلاً آن مراحل مفصل را در میان خبرگان طی کرده، به نظر مراجع عالی‌قدر تقلید و دینی رسیده، رهبری عالی‌قدر و امام درباره‌اش اظهار نظر کرده‌اند، بعد مجدداً به مجموعه خبرگان آمده، بعد به شورای انقلاب که خود مجموعه‌ای است از خبرگان آمده، بعد هم در اختیار مردم گذاشته شده، هر کسی نظراتش را داده و یک ستاد آمده این نظرها را گروه‌بندی و رده‌بندی کرده و در اختیار مجموعه‌ای جدید از خبرگان منتخب زبده و مورد اعتماد مردم

نهاده شده و متن نهایی به این ترتیب در معرض رأی قبول یا عدم قبول مردم نهاده شده. ما گاه می‌گوییم اصولاً در حقیقت رأی نهایی مردم حکم بیعتی دارد که با یک قانون منتخب می‌کنند. می‌خواهند به آن قانون منتخب بگویند که تو را پذیرفتیم. این آن روندی است که ما در نظر گرفتیم.

بر حسب مباحثاتی که بنده با اشخاص و گروه‌ها داشتیم، از جمله همین دیشب در یک مجموعه بحث مفصلی داشتیم، وقتی شرح دادیم که قانون اساسی این‌طور تهیه شده و این‌طور به رأی گذاشته می‌شود، در این محافل همه پذیرفتند که این منطقی‌ترین و موجه‌ترین راه ممکن برای تهیه قانون اساسی پخته و متقن و همه‌جانبه است که در آن از آراء کارشناسان و صاحب‌نظران حداکثر استفاده به عمل آمده، از رأی و انتخاب مردم در دو مرحله و بلکه در سه مرحله استفاده شده، و در مرحله نهایی مردم وقتی آری یا نه می‌گویند که در جریان مفصل تهیه و تنظیم و تدوین چنین قانونی قرار گرفتند. نظر بسیاری از دوستان این بود که این بهترین راه ممکن است. حالا دوست دارم که اگر شما می‌توانید، درباره این نظر بدهید یا سؤال کنید و بگویید که نظر من و شما هم با تبادل نظر برای بینندگان و شنوندگان مشخص شده باشد.

* شما به اندازه کافی درباره کیفیت تصویب قانون اساسی صحبت کردید و فرمودید همان‌طور که اشاره داشتید شاید این همان چهار میخه شدن و به قول شما شش میخه شدن این مسئله باشد. من سؤالی که داشتم از آنجا که بینندگان ما هم همان‌طور که همه مردم ایران بسیار مشتاق هستند در مورد قانون اساسی کشورشان که خط مشی آینده این مملکت را رقم خواهد زد بدانند، از شما خواهش می‌کنم اگر اطلاعی دارید در مورد بعضی از مواد قانون اساسی، اشاره‌ای برایشان بکنید.

بله، قانون اساسی در یک سلسله بحث‌های منظم انشاءالله در هفته آینده از طرف دوستان صاحب‌نظر مورد بحث رادیو - تلویزیونی قرار خواهد گرفت و

امیدوارم هر یک از صاحب‌نظران در بخش خاصی درباره آن نظر بدهند. آنچه اجمالاً می‌توانم عرض کنم این است که این قانون اساسی بر پایه رأی قاطع مردم که نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی است تهیه شده. همه مطالب هم در همین دو کلمه جمهوری اسلامی است. جمهوری است یعنی این قانون در جهت تأمین منافع و مصالح جمهور، یعنی توده مردم. بنا بر این، این قانون، قانونی است که می‌خواهد مصلحت همه مردم مسلمان ما را مورد نظر قرار دهد به صورت جمعی؛ و بنا بر این به مصالح و منافع هر گروهی در رابطه با منافع و مصالح گروه‌های دیگر توجه کرده تا واقعاً قانونی باشد برای جمهوری. به این ترتیب، می‌بینید که قانون اساسی کلیاتی دارد که این کلیات خطوط کلی قانون ما را مشخص می‌کند و می‌بینید که درباره حقوق فرد، آزادی‌های فردی در حد اعلا، آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، آزادی بیان قلم و گفتار، آزادی عقیده، آزادی مسکن، آزادی مسافرت، و همه نوع آزادی‌های فردی، و در رابطه افراد با یکدیگر در این چهارچوب با حفظ حقوق فردی و حقوق اجتماعی، موادی مفصل دارد در کلیات.

درباره رابطه دولت با مردم، قوای سه‌گانه قانون‌گذاری، اجرایی، و قضایی با مردم، رابطه این قوا با یکدیگر، رابطه رئیس جمهور با مردم، رئیس جمهور با هیأت دولت، هیأت دولت با رئیس جمهور، همه اینها با مجلس قانون‌گذاری، بهترین کیفیت ممکن برای نظارت مردم بر کار حکومت، که این مهم‌ترین اصل است و در حقیقت از اصل عالی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام اتخاذ شده، رابطه مالی مردم با حکومت، وضع ارتش در جامعه اسلامی، آینده و رابطه ارتش با مردم و با قوای دیگر، مسئله خانواده و نقش مهمی که خانواده و حفظ این کانون عزیز و انسان‌ساز اسلامی در جامعه دارد و اینکه چگونه باید در همه قوانین مربوط به نظام اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی در حفظ این کانون و طهارت این کانون مراقبت کامل

شده باشد. مسئله از بین بردن فاصله‌هایی که ممکن است به فاصله‌های طبقاتی منجر بشود و به اخوت و برادری و انسجام و همبستگی برادران و خواهران مسلمان ما در یک امت اسلامی لطمه بزند، رابطه مردم مسلمان ما با مسلمانان دیگر و با مردم دیگر جهان؛ درباره یک‌یک این بحث‌ها فصول و اصول منقح فشرده تحقیق شده تنظیم شده‌ای دارد که انشاءالله با نشر آن در فردا یا پس فردا، به اطلاع عموم می‌رسد و با صراحت این را اعلام می‌کنم که هم تهیه‌کنندگان اولیه و هم همه افراد و گروه‌هایی که در تکمیل این طرح نقشی برای ما داشتند، معتقد بوده‌اند که باید برای تکمیل نهایی این قانون از آراء همه کسانی که می‌توانند رأی در این باره اظهار کنند، استفاده بشود.

بنده امیدوارم که مردم ما با صمیمیت و علاقه آراءشان را برای ستاد بفرستند. مردم ما در انتخاب نمایندگان خبره‌ای که به این مجلس می‌آیند، توجه کنند که این کارشناسان باید کسانی باشند که اسلام را خوب شناخته باشند و وضع امروز دنیا را هم بدانند. همه‌شان باید درباره اسلام اطلاعات کافی داشته باشند. چون اگر یک حقوق‌دانی بیاید که آشنایی‌اش با اسلام کافی نباشد، این حتی اظهار نظرهای حقوقی‌اش هم در آنجا چندان مفید نخواهد افتاد. چرا؟ برای اینکه او اصلاً از یک زمینه فکری دیگر، از یک دیدگاه دیگر حرف می‌زند؛ در حالی که قرار است ما برای چه قانون اساسی داشته باشیم؟ جمهوری اسلامی. یعنی همه مردم قبلاً رأی دادند که قانون اساسی جدید باید از دیدگاه اسلام تنظیم بشود؛ اسلامی که برای همه چیز نظر دارد، رأی دارد، فقط یک جهان بینی کلی نیست، بلکه ایدئولوژی و یک نظام عملی و اجرایی هم هست.

این است که بنده توصیه می‌کنم به همه شنوندگان و بینندگان که از همین حالا در فکر آن باشند که با استفاده از آگاهی‌هایی که از گوشه و کنار به دست می‌آورند، برادران و خواهرانی را برای نمایندگی هر پانصد هزار

نفر، در حدود هر پانصد هزار نفر در این مجلس مؤسسان فشرده یا مجلس خبرگان انتخاب کنند که اولاً در اسلام و مسائل اسلامی مطلع باشند، ثانیاً به اسلام مؤمن باشند. اگر کسی می‌آید که دربارهٔ اسلام اطلاعاتی دارد اما خودش نسبت به اسلام اعتقاد راسخ قلبی ندارد، یا اسلام را به عنوان یک نظام اجتماعی که امروز قابل اجراء است قبول ندارد؛ می‌گوید اسلام دینی است محترم ولی قوانین و قواعد اسلامی برای امروز مردم قابل اجرا و عملی نیست یا سودمند و مفید نیست، اینها نمی‌توانند بیانند دربارهٔ قانون اساسی نظر بدهند؛ چون از همان اول با نظر منفی دربارهٔ اسلام وارد این مجلس می‌شوند. مردم ما باید هشیار باشند؛ به خصوص تأکید می‌کنم شما ای مسلمانان متعهد با ایمان، ای مبارزان نستوه، ای کسانی که در این دوران عظیم و عزیز مبارزات قهرمانانه‌ای داشتید و خون دادید، مال دادید، وقت دادید، رنج بردید، زحمت کشیدید؛ مواظب باشید ما در یک مرحلهٔ حساس و در یک نقطهٔ تعیین‌کننده قرار داریم. باید دقت کنید ببینید چه کسانی را به عنوان صاحب‌نظران و خبرگان که مورد قبول و اعتمادتان هستند به این مجموعه، به این مجلس و محفل می‌فرستید. اینها باید مسلمان باشند، نوشته‌هایشان، گفته‌هایشان قبلاً نشان داده باشد که اسلام را به عنوان یک دین و یک مکتب زنده قبول دارند. کسانی باشند که اسلام را تا حدود زیادی شناخته باشند و علاوه بر این یا در زمینه‌های اسلامی تخصص بیشتر داشته باشند یا در زمینه‌های جامعه‌شناسی یا اقتصاد یا حقوق قضایی یا مسائل روان‌شناسی آموزشی و خانوادگی و سیاسی و اجتماعی. اینها کسانی هستند که می‌توانند مجموعهٔ شصت تا هفتاد نفرهٔ آنها در تکامل قانون اساسی ما نقشی زنده و سازنده داشته باشد.

* بسیار متشکرم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. اجازه بدهید بینندگان عزیز خدمتتان عرض کنم که ما در شب‌های آینده هم برنامه‌هایی

خواهیم داشت راجع به قانون اساسی و نظریات شما را منعکس خواهیم کرد به ترتیبی که بتوانیم از نظر صاحب‌نظران، همان‌طور که جناب آقای دکتر محمد بهشتی شرایط را فرمودند، استفاده و خدمتتان عرضه کنیم.

* سلام عرض می‌کنم بینندگان عزیز. همان‌طور که اطلاع پیدا کردید، قرار است که فردا قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران اعلام بشود. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب دادیم با جناب آقای دکتر محمد بهشتی که دربارهٔ مسائل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صحبتی داشته باشیم. نکتهٔ مهمی که قبل از آغاز این مصاحبه خدمتتان عرض می‌کنم این است که گفتگوی امشب نخستین برنامه از مجموعه برنامه‌هایی خواهد بود که برای روشنگری در مورد قانون اساسی از نظرتان خواهیم گذراند.

با تشکر از محضرتان جناب آقای دکتر بهشتی، ما یادمان هست که در زمانی که امام از پاریس به ایران تشریف آوردند، در حکم نخست وزیر آقای بازرگان ذکر شده بود که مجلس مؤسسان قرار است در مورد تصویب قانون اساسی اقدام کند و حال آنکه الآن مسئله به شکل دیگری به نظر می‌رسد. آیا تغییر رأیی داده شده؟ اگر این تغییر رأی به وجود آمده، لطفاً بفرمایید که به چه نحو است و آیا اصلاً چنین چیزی پیش آمده یا نه؟

نظام سپاسی در قانون اساسی

نقش عاشورا را بگوئیم؟ انقلاب، ثمره عاشورا، پا به مرحله جدیدی نهاده: حرکتی سریع در راه استعمار زدایی که بی‌شک به استثمار زدایی هم می‌انجامد و بلکه با هم همراه است؛ این را بیان کنیم؟

امکان همبستگی بیشتر قشرهای گوناگون این مملکت، بخصوص آنها که در مخروط اندیشه و عمل اسلامی قرار می‌گیرند، هر چند با هم اختلاف سلیقه دارند، و ارایه طرح و پیشنهادی به این منظور را مطرح کنیم؟

قانون اساسی را که باید پس فردا به آن یا آری یا نه گفت مطرح کنیم؟ در میان این موضوعات، خواست خود من این موضوع سوم را انتخاب کرده بود، یعنی ارایه اصلی برای آن که همه گروه‌های اسلامی با اختلاف سلیقه‌هایشان بتوانند بزرگترین نیروی به هم پیوسته هماهنگ را برای تضمین تداوم این انقلاب به وجود بیاورند؛ چون این مسأله در اعماق روح و وجدان و ضمیر من جای خیلی گسترده‌ای دارد و خیلی به آن علاقه‌مندم. بحثم را تنظیم کرده بودم و با یکی از دوستان دیگر که در اینجا سخنی داشته‌اند مشورت کردم و ایشان تأکید کردند که جا دارد روی قانون اساسی بیشتر بحث بشود. بنده هم موضوعی را که برای بحث در حوزه علمیه قم در نظر گرفته بودم، و چون درست مقارن شد با این تغییر اخیر نتوانستم به آنجا بروم، در نظر گرفتم که امشب در اینجا با شما برادران و خواهران در میان بگذارم: "نظام سیاسی در قانون اساسی". امیدوارم این انتخاب، پس از آن مشورت، انتخاب بجایی باشد.

نظام امت و امامت

نام نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی چیست؟ اسم آن را چه نوع نظامی بگذاریم؟ در این نوع‌بندیها و رده‌بندیها، مقولات سیاسی دنیا کدام‌اند؟

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَعَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص) وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَالْخَيْرَةِ مِنْ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَيْكُمْ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

این روزها برای صحبت کردن با مناسبت‌های گوناگون روبه‌رو هستیم. هم از نظر نوع موضوع و انتخاب زمینه امکان بیشتری هست و هم به همین دلیل امکان بیشتر، و در نتیجه انسان در انتخاب موضوع دچار تردید می‌شود.

امشب که این توفیق را داشتم در خدمت دوستان باشم با خود می‌اندیشیدم درباره چه مطلبی با دوستان سخن بگویم. عاشورا است؛ روز تاریخی شهادت است؛ شهادتی که به صورت پایه درآمده و شما مردم شهادت دوست توانستید بر این پایه بنای رفیعی بسازید و همچنان در حال ساختن هستید.

حقیقت این است که برداشت تشیع راستین از اسلام مناسب‌ترین نام را برای این نظام قبلاً پیش بینی کرده است. می‌توانید با این اشاره‌ای که کردم خودتان بگویید تشیع راستین برای نظام سیاسی اسلام چه عنوان گویایی را انتخاب کرده است؟ "نظام امت و امامت". نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست. اتفاقاً یک بار انقلابیون ایران این تجربه را کردند و پای چشمشان خورد. برای رهایی از استبداد انقلاب کردند. بعد گفتند حالا می‌دانید چه جایش بگذارید؟ "مشروطه". چون این عنوانی که برای نظام جدید انتخاب شده بود عاریه‌ای بود و مربوط به فرهنگ اسلام نبود، حتی آن تأثیری را که در صاحبان اصلی این فکر عاریتی می‌توانست داشته باشد برای ما نداشت. خاصیت چیز عاریتی همین است.

به همین دلیل، ما فکر می‌کنیم عنوان نظام ما باید نظام امت و امامت باشد. منتها، در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول "حکومت اسلامی" انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس جمهور هم دارد آنوقت گفته شد "جمهوری اسلامی". ولی نام راستین و کامل این نظام، نظام امت و امامت است. در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قلّه سرزیر شود. بر طبق این اصول عقیدتی و عملی، حاملان مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل، "ناس" و مردم‌اند.

این خیلی مهم است. اول باید مشخص کنند می‌خواهند به چه کسی خدمت کنند: به یک فرد؟ به یک خانواده؟ به یک طبقه؟ به یک گروه؟ یا به عامه مردم و هر انسان؟ بر اساس کتاب و سنت، تمام نظر مکتب به عامه

مردم است و در میان عامه مردم آنها که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند از تقدم و اولویت خاص برخوردارند. آنها می‌شوند "امت". امت غیر از ناس است. اسلام در خدمت همه ناس است؛ صلاح همه را می‌خواهد نه فقط صلاح مسلمانان را. نظام اسلامی به سعادت کل بشر می‌اندیشد. ولی در میان ناس و کل بشر، آنها که بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام یک مجموعه به وجود می‌آورند می‌شوند امت. امت، از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل اسلام، حتماً نیاز دارد به امامت.

دقت بفرمایید! یک وقت مکتبی می‌گوید امت، بدون اینکه به آن جهت بدهد که عمل کند. اسلام می‌خواهد خطوط کلی و اصلی سعادت را نشان بدهد. می‌گوید ای امت! اگر می‌خواهید در مسیر الی‌الله گم نشوید و از "مغضوب" علیهم و لا الضالین" نشوید باید به جبل‌المتین و عروة‌الوثقی امامت چنگ زنید. این امامت تا وقتی که در حدّ پیامبر است - که با نشان ویژه و خاص از جانب خدا آمده - معین می‌شود، بنابراین گفته می‌شود امامت ابراهیم، امامت موسی، امامت محمد(ص). اینان امام هستند. در دوره پس از پیامبر اسلام (ص)، امامان معصوم منصوص و منصوب‌اند ولی با اینکه تعیینی است، تحمیلی نیست.

به مسلمان‌ها گفته می‌شود اطیعوا الرسول: باید از این پیامبر فرمان ببرید. تعیینی است، ولی تحمیلی نیست. چون وقتی مسلمانان به فرزند عبدالله به عنوان نبی‌الله و رسول‌الله معتقد شدند و ایمان آوردند، زمینه قبول اطاعت او را با خود در دل دارند. تعیینی هست ولی تحمیلی نیست. ولی امروز در این عصر غیبت امام معصوم منصوب منصوص، در این عصر، امامت، دیگر تعیینی نیست؛ تحمیلی هم نیست؛ بلکه شناختنی و پذیرفتنی یا انتخابی است. بنابراین رابطه امت و امامت در عصر ما یک رابطه مشخص است. دقت بفرمایید! شناختن آگاهانه و پذیرفتن نه تعیین و نه تحمیل. شما در

طول این قرن‌های متمادی هیچ جا خوانده‌اید یا از هیچ کس شنیده‌اید که مرجع تقلید و رهبر دینی را به مردم تحمیل کرده باشند و بگویند مجبورید از او تقلید کنید؟ آیا شما تا به حال شنیده یا خوانده‌اید؟

این امامت و امت نسبت به یکدیگر مسئول و متعهدند. با تعهد و مسئولیت متقابل. اینها را ناچارم با اشاره بگویم و رد بشوم، ولی در نهج‌البلاغه خطبه‌ای در همین زمینه حقوق امام بر امت و امت بر امام است.^۱ خوب و بجاست اگر فرصت دارید مراجعه کنید و مطالعه کنید ببینید علی علیه‌السلام به مردم چه می‌گوید. گوشه‌ای از آن را برایتان می‌گویم.

علی (ع)، این انسان نمونه، این امام و اسوه برجسته تاریخ، این وارث ممتاز آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و همه پیامبران و انسان‌های نمونه ادیان ابراهیمی، به مردمی که اوصافش را در تاریخ خوانده‌اید می‌گوید: مردم! از حقوقی که بر شما دارم این است که با من با زبان جباران و پادشاهان و طواغیت تاریخ، با آن زبانی که مردم با آنها حرف می‌زنند، با من حرف نزنید. مبدا کسی به خود بگوید کجا ما جرأت می‌کنیم به علی انتقاد کنیم. نه! از من انتقاد کنید و آنچه به نظرتان می‌رسد به من بگویید. من، اگر خدا نگهبان و نگهدارم نباشد، چنان نیست که برتر از آن باشم که شما خرده‌ای بر من بگیرید و در کارم نقطه‌ای را نشان بدهید که باید چنین نمی‌بود.

چه کسی این را می‌گوید؟: علی (ع). این خطبه را مطالعه کنید. همه آن خواندنی است و جمله جمله آن حاوی اصلی عالی است. بنابراین، رابطه امت و امامت این است که امت باید از امام شناختی آگاهانه داشته باشد و از صمیم قلب او را بپذیرد، چون تعیین و تحمیل در کار نیست و پس از پذیرفتن، میان این دو، مسئولیت متقابل شدید و جامعی برقرار می‌شود.

۱. اشاره به خطبه دویست و هفتم نهج‌البلاغه است که متن کامل خطبه مذکور را به همراه برگردان فارسی در بخش پیوستها در پایان این کتاب ملاحظه می‌کنید.

مدیریت جامعه

خوب دقت بفرمایید! بر پایه امت و امامت چیزی به وجود می‌آید به نام "مدیریت جامعه". این بخش اول از طرح اسلام درباره نظام سیاسی است. آنچه در رأس قرار دارد که همه، حتی پیغمبر (ص)، حتی امام (ع) و مرجع تقلید، باید مراقب او باشند و از آن سر مویی تخلف نکنند اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. حتی قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ.^۱ می‌گوید رسول خدا هرگز چنین نمی‌کند، اما به فرض اگر برخلاف گفته خدا و فرمان و تعلیم خدا سخنی به ما بیندد ما او را به نابودی خواهیم کشاند. بعضی می‌گویند: آقا، فلان مجتهد انقلابی خوب است یک فکری برای فلان حکم بکند. مثل این که دین مثل یک موم نرم در دست مجتهد است تا مطابق سلیقه زمان و مکان و مردم هر جور دلش خواست و به هر شکلی دلش خواست در بیاورد! این طور نیست و از مجتهدان آگاه یک چنین بازیگری را با مکتب نخواهید. مکتبی که مثل موم باشد و بتوانی آن را به هر شکلی که بخواهی در بیاوری اصلاً دیگر مکتب نیست. اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام این است که نظامی است مکتبی و متعهد در برابر مکتب. اجباری هم نیست. هر کس این مکتب را پسندید، دوست داشت و به آن دل بست بیاید و هر کسی هم به آن دل نبست نیاید؛ ولی نظام مکتبی است.

پس آنچه در اوج و قله قرار دارد اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. از آنجا این تعلیم داده می‌شود که مسأله مهم برای نظام ناس و مردم، یعنی کل مردم جهان است و حامل این مسئولیت در جهت صلاح کل مردم جهان است. مسئولیت مال امت است:

۱. سوره الحاقه، آیات ۴۵۴۴ و ۴۶. (ترجمه: و اگر بر ما سخنانی می‌بست، دست راستش را می‌گرفتیم، سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم).

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱
 حامل دعوت به خیر فقط عمامه به سر نیست، یکایک زنان و مردان امت
 دعوت کننده به خیر و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند. مسئولیت مال امت
 است، یعنی آن مجموعه‌ای از مردم که بر محور مکتب با یکدیگر پیوند مکتبی
 برقرار کرده‌اند. و این امت برای ایفای نقش راستین خود باید سخت به محور
 امامت متوجه باشد، و این امت و امامت با یکدیگر رابطه متقابل تعهدآور دارند.

جمهوری اسلامی

از این امت و امامت چه برمی‌خیزد؟ مدیریت جامعه. شکل این مدیریت
 چیست؟ شکل خاصی در اسلام برای آن پیشنهاد نشده است. در هر زمان و
 در هر مکان و متناسب با شرایط مختلف می‌شود اشکال مختلف داشته
 باشد. فقط باید آن اصولی را که قبلاً متذکر شدم فراموش نکنیم و در آن
 تعیین و تحمیل نباشد. بنابراین، آیا نظام پادشاهی اسلامی می‌توانیم داشته
 باشیم؟ هرگز! چون در آنجا تعیین و تحمیل است. مطلب دوم این که
 مدیریت جامعه برخاسته از امت و امامت بر پایه مکتب است.
 در قانون اساسی، متناسب با شرایط ایران و برای یک مقطع زمانی
 درخور ملاحظه، شکلی پیشنهاد شده است که عبارت است از:

اول، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، یعنی در رابطه با امت.
 دوم، مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر. اینها هم در رابطه با امت‌اند.
 سوم، دستگاه قضایی. این در رابطه با چه کسی است؟ دستگاه قضایی در
 کشورهای مختلف وضعی مختلف دارد. مثلاً در ایالات متحده آمریکا
 ریشه‌اش باز می‌گردد به انتخاب مستقیم مردم. ولی در نظام اسلامی، در این

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴. (ترجمه: و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر
 که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی باز دارند).

مقطعی که ما در پیش داریم، نمی‌توانیم این کار را بکنیم. چون انتخاب
 قاضی و تعیین او خیلی ظریف‌تر از انتخاب و تعیین نماینده مجلس شورای
 ملی یا عضو شوراهاست. در این قانون اساسی، بر طبق موازین اسلامی، از
 یک سو و زمینه‌های اجرایی زمانی که ما در آنیم، چنین است. از سوی
 دیگر، آن را در رابطه با امامت قرار دادیم، یعنی در حقیقت نقش امت در
 انتخاب دستگاه قضایی مستقیم نیست بلکه غیر مستقیم است. انتخاب امت
 است اما از طریق امامت و رهبری.

از این سه، یعنی رئیس جمهوری، مجلس و دستگاه قضایی، دولتی به
 وجود می‌آید، یعنی نخست‌وزیر^۱ و وزراء - که این دولت منتخب غیر مستقیم
 مردم است، چون این دولت را باید، بر طبق قانون اساسی، رئیس جمهوری و
 مجلس معین کنند. نخست‌وزیر را بر طبق قانون اساسی چه کسی پیشنهاد
 می‌کند؟ رئیس جمهوری. ولی آیا با پیشنهاد او مطلب تمام است؟ خیر! اولاً
 رئیس جمهوری با کسب رأی تمایل مجلس نخست وزیر را تعیین می‌کند و
 ثانیاً وقتی به او حکم نخست وزیری داد، نخست وزیر همکاران و وزیرانش
 را انتخاب می‌کند و به رئیس جمهوری معرفی می‌کند. آنوقت رئیس جمهوری
 باید نام آنها را مجدداً به مجلس ببرد. نمایندگان مردم باید به آنها رأی اعتماد
 بدهند. این است که دولت از دو طریق به امت مربوط می‌شود: یکی از طریق
 رئیس جمهوری، دیگری از طریق مجلس شورای ملی.

راههای نظارت مردم

پس می‌بینیم که دولت باید به صورت غیر مستقیم برخاسته از امت باشد. اما
 آیا به همین ختم می‌شود؟ خیر، ملت و امت این کارگزاران را چند چشمی

۱. لازم است خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که وجود مقام نخست وزیری در
 تجدید نظر در قانون اساسی حذف شد.

زیر نظر دارند. یک نوع نظارت محدود رئیس‌جمهوری دارد (رئیس‌جمهوری منتخب مردم)، که البته خیلی محدود است؛ یک نظارت مفصل شوراها، یعنی مجلس شورای ملی و شوراها، دیگر، دارند. شورای نگهبان اینجا کاری ندارد. این شورای نگهبان را هم خیلی بزرگ و سؤال‌آفرین کرده‌اند. شورای نگهبان یک کار بیشتر ندارد و آن این است که قوانینی که مجلس شورای ملی تصویب می‌کند با اصول اسلام و اصول قانون اساسی منطبق باشد. از طریق دیگری هم کار دولت از طرف ملت مورد نظارت قرار می‌گیرد: رهبری و خود مردم مشترکاً از طریق بازرسی کل کشور و از طریق دستگاه قضایی، بخصوص بازرسی کل کشور که یکی از سازمان‌های دستگاه قضایی است.

حالا دیگر آیا دولتی جرأت می‌کند برخلاف مصالح ملت قدمی بردارد؟ خیر. اما به یک شرط. آن شرط چیست؟ خواهش می‌کنم این جمله را به اعماق ضمیر اجتماعی و اسلامیتان بفرستید، چون باور کنید اگر مفاد این جمله در اعماق ضمیر اسلامی و اجتماعی ما زنده نماند، مانند هر انقلابی که در معرض خطر است، انقلاب ما نیز چنین خواهد بود. به شرط حضور آگاهانه یک یک افراد امت در اداره جامعه. "به من چه" و "به تو چه" در جامعه اسلامی وجود ندارد. بلکه به یک معنا درست است. "به تو چه" در هنگامی که در قلمرو دیگران دخالت بیجا می‌کنی، اما اگر نظارت می‌کنی "به تو چه" و "به من چه" معنی ندارد. برای نظارت "به من چه" و "به تو چه" وجود ندارد، اما برای دخالت، البته "به تو چه" و "به من چه" وجود دارد. دخالت نه، نظارت آری.

این قانون اساسی درست مثل دستگاه گردش خون است. اگر آن را سالم نگاه داشتید، یکایک سلولها را درست تغذیه می‌کند. به راستی شما وقتی سرتان درد می‌گیرد و یک قرص آسپیرین میل می‌کنید هیچ فکر کرده‌اید که

آسپیرین که به معده می‌رود به سر چه کار دارد؟ دستگاه گردش خون در بدن انسان و جاندارانی که این دستگاه را دارند کار خاصی انجام می‌دهد و آن این است که نیازهای مجموعه بدن را می‌گیرد و با خود حمل می‌کند و به هر جا خونی را که به آن نیاز دارد می‌رساند. شما ملت آگاه، شما ملت به پا خاسته، شما مردمی که بخصوص در این هجده ماه اخیر نشان دادید که در تشخیص بسیار قوی هستید و زمانتان را درک کرده‌اید و عالم به زمان شده‌اید، این خود آگاهی و این فداکاری و از خود گذشتگی و این حضور آگاهانه و متعهدانه را حفظ کنید؛ آنوقت نظام سیاسی قانون اساسی به صورت یک دستگاه گردش خون منظم و دقیق، چنان کار خواهد کرد که دیگر احدی هوس دیکتاتوری و حق کشی و تجاوز را به دل راه ندهد.

من تعجب می‌کنم که چطور عده‌ای این طرف و آن طرف می‌گویند از این قانون اساسی بوی دیکتاتوری می‌آید، آن هم دیکتاتوری آخوندها! صدای پای فاشیسم نعلین می‌آید! این یک توهین دو جانبه است: هم توهین به روحانیت و هم توهین به ملت. آیا به راستی باورتان می‌شود که این ملت در تشخیص این که با چه کسی باشد و به چه کسی اعتماد بکند هنوز هم قیّم می‌خواهد؟ برادران و خواهران! شما در این سالها به افراد و گروه‌هایی، چه معّم چه غیر معّم، بر چه پایه‌ای اعتماد کرده‌اید و چگونه اعتمادتان دوام یافت و چگونه اعتمادتان گاهی نشیب و فراز طی کرد؟ چشممان را باز کنیم و آنچه را در این جامعه رخ داد با دقت بنگریم. انصافاً مردم ما در مجموع در این زمینه‌ها آگاهانه و هوشیارانه عمل کردند. مگر با چنین مردمی ممکن است صدای پای فاشیسم - می‌خواهد فاشیسم نعلین باشد، می‌خواهد فاشیسم سرنیزه، می‌خواهد فاشیسم تاج، می‌خواهد فاشیسم عمامه، می‌خواهد فاشیسم هر چیز دیگر - بیاید؟ خوب است به این ملت معتقد بشویم. من واقع‌بینم و یک واقعیت خوش را می‌بینم و صمیمانه

می‌گویم که حالت طمأنینه و آرامشی در درونم هست که حس می‌کنم این مردم به یاری خدا این بار را به منزل خواهند رساند، این احساسی است که دارم. مگر می‌شود مردمی که این همه تلاش کردند، این همه خون دادند و این همه زجر کشیدند، اجازه بدهند فاشیسم و دیکتاتوری، در هر شکلی که می‌خواهد باشد، به این جامعه باز گردد؟ به نظر من این هم نوع تحقیر و کم شمردن وجدان سیاسی و اجتماعی مترقی جامعه ما و هم توهین به روحانیت است، که البته بهتر است مطابق ذوق من به جای روحانی بگوییم عالم دینی متعهد مسئول.

من در نوشته‌ای که با دوستان مختلف نوشتیم و در اواخر سال چهل و یک اوایل چهل و یک تحت عنوان "بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت" منتشر شد، بحثی دارم تحت عنوان "روحانیت در اسلام و در میان مسلمین". در آنجا و اشاره کرده‌ام که آنچه ما در اسلام برایمان اصالت دارد روحانیت نیست بلکه عالم عامل متعهد مسئول است. یکی از ویژگی‌های عالم متعهد مسئول این است که ریاست طلب نیست. وقتی می‌خواهد ریاست را بپذیرد مثل یک بار سنگین شاق می‌پذیرد نه مثل معشوقی که سالها به آن عشق می‌ورزیده و حالا به وصال آن رسیده است. خوب دقت کنید! عالم متعهد و مسئول، اگر تکلیف شد، نه از پذیرش مسئولیت ریاست سر باز می‌زند و مقدس بازی و مقدس مآبی در می‌آورد و نه به دنبال ریاست می‌دود و دوز و کلک می‌چیند. من گمان می‌کنم دیگر مردم ما این معیارها دستشان آمده است. ممکن است یکی دو جا اشتباه بکنند، و غالباً زود هم از اشتباه در می‌آیند، ولی معیارها را شناخته‌اند و می‌توانند عیار بزنند چون معیار در دستشان است.

ما مکرر درباره جمعیت‌ها و افراد این اصل را اعلام کرده‌ایم و در این قانون اساسی این شرط عدل و تقوی را در امام و رئیس‌جمهوری ذکر

کرده‌ایم. یعنی کسانی که می‌خواهند رهبر یا عضو شورای رهبری یا رئیس‌جمهوری باشند باید انسان‌هایی آگاه به اسلام، متعهد در برابر اسلام، عادل و با تقوی باشند. نمی‌گویم هیچ ترک اولی از او سر نزنند، نمی‌گویم معصوم باشد؛ می‌گویم مجموعه رفتار و زندگی او نشان بدهد که خدا ترس است، مبالات دارد نسبت به اسلام و تعالیم اسلام، می‌خواهد، می‌کوشد، عمل می‌کند و متعهدانه با اسلام برخورد می‌کند. و اگر درباره دیگران هم با صراحت نگفتیم، آمده است که اینها را قانون معین می‌کند و گرنه، راستش را بخواهید، این شرایط به درجات مختلف در هر کسی که مسئولیتی درباره این ملت به عهده خواهد گرفت معتبر است: نخست‌وزیر، وزیر، معاون، مدیرکل، فرمانده و ...

این شکل نظام بود. روح این نظام این است که شما ملت مبارز قیام کرده قهرمان، حضورتان را برای همیشه در صحنه حفظ کنید؛ معیارها را دقیقاً بشناسید و دقیقاً رعایت کنید. چند روز دیگر می‌خواهید نمایندگان مجلس، شوراهای استان، شهر، بخش، روستا و کارگاه و مزرعه و کشتزار و جاهای دیگر را تعیین کنید. همه جا مراقب باشید آدمهای قالتاق را در این دستگاه پیچیده راه ندهید. ببینید زمام‌امورتان را به دست چه کسی می‌سپارید. برادر من! خواهر من! اگر پانصد تومان پول داشته باشی و بخواهی به امانت بدهی به چه کسی می‌دهی؟ چه قدر دقت می‌کنی؟ مراقب باش سرنوشتت را به دست که خواهی سپرد، سرنوشت خود و انقلاب و سرنوشت جامعه را. این فشرده‌ای است پیرامون نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

در تماس‌هایی که خبرنگاران و متفکران خارجی، چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب، گرفته‌اند می‌پرسیدند شما چه کار می‌خواهید بکنید؟ به آنها می‌گفتیم نمی‌توانیم بگوییم چه کار می‌خواهیم

بکنیم، چون درک آن برای شما میسر نیست. ان شاء الله وقتی می‌خواهیم قانون اساسی را تهیه کنیم مشخص می‌کنیم و نشان می‌دهیم که می‌خواهیم چه کار کنیم. این کار را کردیم. ولی به نظر من قسمت عمده آن باقی مانده است. به آنها می‌گفتیم ما وقتی این را از ذهنیت به عینیت آوردیم و تحقق بخشیدیم و عملاً این نظام اجرا شد، آنوقت از شما دعوت می‌کنیم بیایید ببینید جمهوری اسلامی ایران و ملت انقلابی چگونه اداره می‌شود. حالا می‌خواهیم با هم پیمان ببندیم تا به یاری خداوند و با همکاری و همت شما به زودی چنین نظامی تحقق یابد و از آنان دعوت کنیم تا بیایند دستاورد واقعی انقلاب اسلامی را ببینند.

انتخاب رهبری

رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند. علاوه بر این، در اصل یکصد و یازدهم آمده است که هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل صد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است که آن خبرگان منتخب مردم هستند. مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل در اولین اجلاس خبرگان تعیین می‌شود.

شما اگر دقت کرده باشید می‌بینید که در قوانین اساسی برای این که مصونیتی برای نماینده مجلس، رئیس جمهوری، نخست‌وزیر یا وزیر به وجود بیاورند تا او با قدرت بیشتر و با خیال راحت‌تر کار کند اصولی هست. مثلاً گفته می‌شود اگر بخواهند وزیر، رئیس جمهوری، نخست‌وزیر یا نماینده مجلسی را محاکمه کنند، تشریفاتی دارد و باید مجلس از او

سلب مصونیت کند. برای حفظ این اصل یکصد و دوازدهم، که حتی رهبر و اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند، همه اینها از این قانون رفت. خیلی بجا بود اینجا - با اینکه این معنا فهمیده می‌شود - برای تصریح نوشته می‌شد "و در برابر محاکم"، در برابر قوانین و محاکم با سایر افراد کشور مساوی هستند. البته این معنا حالا هم فهمیده می‌شود، منتها برای صراحت بیشتر خوب بود "محاکم" آورده می‌شد.

وقتی که این مسئولیت‌ها در جامعه اسلامی ایران بر عهده امام گذاشته شد و امام، چه به صورت فرد چه به صورت شورا، باید از نزدیک این وظایف را انجام بدهد، خودبه‌خود از این پس باید مرجعیت عام مردم و رهبری و امامت در جایی باشد که بتواند این نقش را به صورت کامل انجام دهد. اگر در خارج ایران می‌تواند این نقش را به طور کامل انجام بدهد برای ما مرز معنی ندارد و اگر عملاً نمی‌تواند، که همین طور هم هست، باید مقرر امامت به جایی بیاید که جامعه اسلامی تحقق یافته است. بی‌تعارف حرف بزنم: اگر این جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرد، اولین جامعه اسلامی مبتنی بر نظام کامل اسلام در عصر ما می‌شود. اولین جامعه اسلامی مبتنی بر نظام کامل اسلام در عصر ما می‌شود، و در این صورت اصولاً وظیفه هرکس که می‌تواند در این نظام مسئولیتی به عهده بگیرد این است که از هر گوشه دنیا که هست به داخل این نظام بیاید.

فقیه عادل، نه فقط فقیه‌ترین در دین، که برای او، فقیه‌ترین آگاه، باتقوا، متعهد، مدیر، شجاع و توانا را شرط گذاشته‌ایم. حالا اگر فقیه، هم عالم به زمان است، هم شجاعت دارد و به یک وجه زمین نچسبیده است، و هم با تقوا و عادل است و این مسئولیت‌ها را در جامعه ایران می‌یابد، دیگر یعنی چه که نخواهد بیاید؟ چه کار می‌شود کرد؟! این فرهنگ شاهنشاهی حالا

حالاها ما را رها نمی‌کند. ما هم در ذهنمان این است که یک فرد خود مختار و یک‌دنده‌ای که فقط به تشخیص و میل خود عمل می‌کند احیاناً می‌تواند رهبر ما باشد. این نمی‌شود. فردی که می‌خواهد رهبر باشد باید بیاید جایی که وظایف رهبریش را انجام می‌دهد. اگر تخلف کرد با او چه کار می‌کنند؟ می‌گویند کسی دیگر به جای او بیاید.

در مورد نظارت باید بگویم شرط و مرز ندارد. هر فرد باید به آنچه در پیرامونش می‌گذرد با دقت بنگرد و اگر چیزی به نظرش می‌رسد بگوید، افشاگری کند، تذکر بدهد و برای اجرا به مقامات مسئول اطلاع بدهد. امروز در دانشگاه عرض کردم که می‌دانید دستگاه آگاهی و اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی کجاست؟ در سرتاسر ایران. همه باید نقش دستگاه اطلاعاتی را در ایران ایفا کنند. این آن نظارت است که مرز ندارد. اما دخالت یعنی چه؟ یعنی شما سر چهارراه می‌بینید مأمور راهنمایی کار خودش را درست انجام نمی‌دهد. اگر هر کسی از راه می‌رسد بگوید من می‌خواهم راهنمایی کنم هرج و مرج می‌شود. دخالت حساب دارد. پس باید چه کار کند؟ باید فوراً به مسئول مربوط اعتراض کند و اطلاع بدهد. باور کنید اگر در جامعه‌ای عادت شد که اگر کسی کارش را انجام نمی‌دهد، پنج نفر، ده نفر، پانزده نفر به او بگویند چرا کارت را خوب انجام نمی‌دهی، خیلی از مشکلات حل می‌شود. ما این مسأله را مکرراً دیده‌ایم که در جاهای مختلف عمل شده و اثر داشته است. مثلاً قرار است در مسجد آشغال نباشد. نه فقط در مسجد، در خیابان هم همین طور و در هر جا که متعلق به عموم است، ولی خوب مسجد نمونه ممتاز است. حالا اگر کسی در مسجد آشغالی انداخت، چند نفر رفتند آن آشغال را برداشتند و اعتراض هم کرده‌اند، مسجدها تمیز می‌ماند و این را در نمونه‌هایی عمل کردند و مؤثر هم واقع شده است.

پرسش و پاسخ

■ **خواهری نوشته‌اند که در بند پنج اصل بیست و یکم در فصل سوم حقوق ملت آمده است که قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی اعطا می‌شود. خواسته‌اند من این را توضیح بدهم.**

علت این است که عده‌ای از دانش‌آموزان مدرسه‌های خوارزمی و هدف و برخی از اولیای آنها و خصوصاً از مادران مکرر نامه نوشته بودند که ما پدرمان را از دست داده‌ایم، یا شوهرم را از دست داده‌ام، و مقررات، اموال و امکانات این پدر و شوهر از دست رفته را به دست غیر مادر سپرده و حیف و میل شده و در نتیجه مادر توانایی اداره و تسلط بر تربیت فرزندش را ندارد. خواسته بودند که ما در قانون اساسی پایه‌ای برای رفع این ستم، که هم بر مادر است و هم بر فرزند، بگذاریم. خانم گرجی، که تنها نماینده زن در مجلس خبرگان بودند هم نوشته‌ای تهیه کرده بودند که گویا با مشورت و خواست عده‌ای از خواهران بوده است و فرستاده بودند به هیأت رئیسه مجلس خبرگان تا در این زمینه فکری بشود و در قانون اساسی این نکات بیاید. با اینکه این مسائل معمولاً در قانون اساسی نمی‌آید، به جهت اهمیت موضوع و برای اینکه پاسخ مثبت باشد به ندای این دانش‌آموزان و مادران آنها و خواهرانی که توسط نماینده خود در مجلس این پیامها را فرستاده بودند، این بند را گذاشتیم.

شرح آن این است که، بر طبق قوانین اسلام، پدر و جد پدری، ولی شرعی طبیعی هستند. اگر اینها نبودند، یا بودند ولی تشخیص داده شد صلاحیت ندارند، در انتخاب قیم برای بچه‌ها، اولویت به مادران شایسته و واجد شرایط داده می‌شود. چون مادران هم وضعشان مختلف است: گاهی

مادر پس از مرگ شوهر به مرد دیگری شوهر می‌کند و بچه‌ها و اموال و دارایی و امکاناتش را در اختیار این شوهر دوم می‌گذارد. اگر مادر وفادار به فرزند و شایسته و متین بود خواستیم اولویت به این مادرها داده بشود و این گوشه‌ای از رعایت احترام و شخصیت و حقوق زن در نظام جدید باشد.

معنی می‌کنم بند پنج از اصل بیست و یکم را: دادن قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه و مصلحت فرزندان در صورت نبودن ولی شرعی. یعنی اگر پدر یا جد پدری قادر بر اعمال قیمومت باشند، دیگر احتیاج به نصب از طرف دادگاه و قاضی و حاکم ندارند.

مسأله مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر را چگونه توجیه می‌کنید و آیا برنامه‌ای در شورای انقلاب در این باره مورد بررسی است؟

بله، به نظر ما راه مبارزه با اعتیاد در درجه اول ایجاد اشتغال شادابی و نشاط آور همراه با معنویت برای مردم و تسهیل ازدواج است. این دو از عوامل بسیار مؤثر در مبارزه با اعتیاد است، و پس از آن درمان معتادان موجود و مبارزه با قاچاق مواد مخدر. ولی درمان اصلی آن نکته اول است. طبق آمار، بسیاری از این اعتیادها ناشی از آن است که نسل جوان یا اشخاص غیر جوان، خود را در مضیقه و سرگردان می‌بینند و اگر مردم از این تنگناها و سرگردانی اصلی در بیابند، فکر می‌کنم کمتر سراغ مواد مخدر بروند.

در قانون اساسی این پیش بینی شده است و شورای انقلاب اولین گام را در این هفته برداشت. گامهای بعدی را هم به زودی برمی‌دارد. بنده این را عرض کرده‌ام که شورای انقلاب با اینکه کوشش می‌کند مدت مسئولیت خود را هر قدر می‌شود کوتاهتر کند و انتخابات انجام بشود و حکومت منتخب مردم بر طبق قانون اساسی مسئولیت را بر عهده بگیرد، اما اگر یک هفته هم مسئولیت را بر عهده دارد کارهایی را که انجام می‌دهد به عنوان کار موقت انجام نمی‌دهد. ما به دولت موقت هم همیشه همین را می‌گفتیم که

موقت بودن دولت دلیلی بر نداشتن برنامه‌های قاطع بنیادی نیست. به همین دلیل، ما هر کاری انجام بدهیم غیر موقت است، یعنی پایه می‌گذاریم.

در بند دوم از اصل چهل و سوم، بخش اقتصاد قانون اساسی، برای ایجاد یک حرکت خلاق در مردم در شهر و روستا گفته‌ایم که باید به همه کسانی که توانایی کار دارند اما سرمایه و وسایل کار ندارند ابزار و وسیله و امکانات کار بدهیم. این استعدادها را به کار بگیریم. این استعدادها را نمی‌شود در تنگنا قرار داد. در جمهوری اسلامی نباید استعداد سرگردان وجود داشته باشد. برای همین منظور در هفته گذشته اولین گام برداشته شد و مبلغ سه میلیارد تومان وام بدون بهره با حداقل کارمزد که از یک درصد بیشتر نخواهد بود و شاید هم کمتر از یک درصد، از ساده‌ترین راه ممکن و کم تشریفات‌ترین ولی قابل اعتمادترین، که شاید شبکه‌های صندوق‌های قرض الحسنه باشند، تصویب شد که در سرتاسر کشور در اختیار همه افراد و گروه‌هایی قرار داده شود که می‌خواهند فعالیت‌های سالم و سازنده کشاورزی، دامی، خدماتی و صنعتی داشته باشند.

این اولین گامی است که شورای انقلاب برداشته است. قبلاً این طرح به شکلی دیگر مطرح شده بود و شورا تصویب کرده بود ولی دو اشکال داشت: یکی این که در پیچ و خم‌های اداری افتاده بود. دوم این که برای این وام کارمزدی برابر چهار یا شش درصد منظور کرده بودند که این با انقلاب اسلامی ما نمی‌خواند. ما نمی‌خواهیم دو مرتبه همان کاری را بکنیم که رباخوارهای مقدس مآب بازار و غیر بازار می‌کردند و ربای آب نکشیده و آب کشیده می‌خوردند. اگر اسم بهره را کارمزد هم بگذاریم، بهره بهره است. به این دلیل بود که این تغییرات را دادیم و هم بهره را برداشتیم و هم راه دادن وام را ساده کردیم تا بتواند ان شاءالله زودتر در میدان عمل قرار بگیرد.

البته طرق دیگر هم هست. جهاد سازندگی، که دوستان مسئولیت آن را به عهده بنده گذاشتند، با حداکثر آمادگی برای کشاندن نیروها به میدان عمل سازنده به همه جای کشور خواهد رفت، یعنی سریع‌ترین و کوتاه‌ترین پیوند تشکیلاتی. تشکیلات لازم است، حساب و کتاب لازم است، ولی بوروکراسی و کاغذبازی مضر است. یکی از اقدامات قاطع و ضربتی ما این بود که کار جهاد سازندگی را از تمام این پیوندهای اداری به طور ضربتی جدا کردیم و اداره آن را هم به دست خود این جوانها سپردیم.

الآن جوان‌ها شورای موقت مرکزی جهاد را اداره می‌کنند و در همین مدت کوتاه هم نمایندگان تام‌الاختیارشان را به استان‌ها فرستاده‌اند تا آنجا هم شوراهای جوان با اختیارات کافی بوجود آورند. به شما مژده بدهم، طبق گزارشی که این مسئولان داده‌اند، تا این لحظه در کار جهادسازندگی یک سوءاستفاده هم گزارش نشده است. فرض کنیم خدای نکرده اگر چند مورد هم پیش آمد، در جمع برای این انقلاب تحمل این موارد استثنایی واجب است. پرهیز از این موارد استثنایی چنان‌کندی زیان‌آوری در حرکت‌ها و کارها به وجود می‌آورد که اصل انقلاب از دست می‌رود. اختلاف اصلی شورای انقلاب با دولت موقت بر همین یک جمله بوده است. این که می‌شنیدید اختلافی وجود دارد به همین یک جمله برمی‌گشت که اکثریت اعضای شورای انقلاب معتقد بودند و هستند که برای پیروزی انقلاب معطل این حرف‌ها نمی‌شود شد. به هر حال، باید اول برای جوان‌ها کار و اشتغال زنده و شادابی آورد و ورزش همراه با کار خیلی مهم است. اینها راه‌های اصلی مبارزه با اعتیاد است.

علاوه بر این، درمان معتادان و مبارزه سرسختانه با قاچاقچیان لازم است. از همه شما و ملت ایران خواهش می‌کنم حداقل اگر این قاچاقچیان مواد مخدر را مشاهده کردید آنها را دستگیر کنید. این کمیته‌ها هیچ کاری

با آنها نمی‌خواهند بکنند، الا این که این مواد را از دست آنها بگیرند و معدوم کنند. زندان هم نمی‌خواهند بکنند تا زندانها پر شوند. اگر یک حرکت عمومی در ایران برای این کار به وجود آید بنده فکر می‌کنم قاچاق ریشه کن می‌شود.

■ آیا زنان می‌توانند رئیس‌جمهور بشوند؟

در این که خانمها می‌توانند رئیس‌جمهوری باشند یا خیر، در میان فقها، چه در میان مراجع و چه در میان فقیهان مجلس خبرگان، نظر یکسانی وجود نداشت. عده‌ای آن را منطبق با موازین اسلام می‌دانستند و عده‌ای نمی‌دانستند. قانون اساسی ناچار بود مطابق با رأی اکثریت دو سوم کل نمایندگان، که تقریباً به صورت معدل نمایشگر رأی اکثریت دو سوم مردم ما باشند، تنظیم شود تا پشتوانه اسلامی و اعتقادی و دینی آن محکم باشد و چون رأی نیاورد متن به صورتی تنظیم شد که ان شاءالله در آینده اگر این بینشی که می‌تواند گسترده‌تر شود حمایت دو سوم مردم را به دست آورد، آنوقت راه برای این منظور هموار شود. دقت بفرمایید خواهران! شما می‌دانید که عملاً و برای مدت طولانی، جامعه ما وقتی می‌خواهد رأی بدهد و انتخاب بکند، به آن مرحله‌ای که خواهری برای تصدی این گونه سمت‌ها فرصت و رأی کافی را به دست بیاورد نمی‌رسد. این مسأله‌ای است که از نظر زمان با آن روبه‌رو خواهیم بود. این بود که اصل به این صورت تنظیم شد. ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می‌خواست بگوید از نظر اسلامی بانوان نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند که این رأی نیاورد، چون آراء مخالف حتی از فقهای حاضر در جلسه زیاد بود. بنابراین به این صورت درآمد که قانون اساسی به بن بست کشیده نشود ولی معلوم باشد که این مسأله در روند زمان باید همچنان مورد توجه قرار بگیرد و همه خواهران و برادران به این اهمیت

بدهید که قانون اساسی شما قانونی باشد که لااقل از طرف دو سوم مردمان مورد حمایت قرار گرفته باشد. این خیلی مهمتر است.

این مطلب را کمی توضیح می‌دهم. سنت بیانگر قرآن است. سنت باطل کننده قرآن نیست ولی بیانگر قرآن است. در قرآن کریم آیه‌ای که با صراحت امکان ریاست جمهوری یک زن را نفی کند نداریم. به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران فقیه در مجلس هم این مطلب را نمی‌پذیرفتند. چند روایت داریم که مفاد آنها فرمانروایی و زمامداری را از زن سلب می‌کند. منتها این روایات ضد قرآن نیست تا یکباره درباره آنها تصمیم بگیرند و بگویند آنها را کنار بگذاریم. در قرآن این مسأله نه نفی و نه اثبات می‌شود، یعنی نه در قرآن آیه‌ای هست که با صراحت و دلالت کافی بگوید که زن نمی‌تواند زمامدار باشد و نه در قرآن آیه‌ای هست که با صراحت بگوید زن می‌تواند زمامدار باشد. اگر در قرآن آیه صریحی داشتیم که می‌گفت و تصریح می‌کرد که زن می‌تواند زمامدار باشد، آنوقت احادیث از اعتبار می‌افتاد. حدیث مخالف قرآن اعتباری ندارد. ولی وقتی درباره مسأله‌ای در قرآن با صراحت بحثی نمی‌شود آنوقت نوبت به روشننگری سنت می‌رسد.

دقت بفرمایید! ما می‌گوییم در جامعه زن و مرد وجود دارد. مسلماً، و نه منحصرراً، مرد می‌تواند این سمت را بپذیرد. برای پذیرش او نه در کتاب منعی هست و نه در سنت. به این ترتیب قدر مسلم این است که مرد می‌تواند این کار را بکند. آنچه در آن سؤال هست این است که آیا زن مسلمان هم می‌تواند رئیس‌جمهوری باشد یا خیر؟ چرا این سؤال وجود دارد؟ به دلیل این روایات. قرآن نفی کننده آن نیست. در قرآن نسبت به این قسمت، نه راجع به مرد و نه راجع به زن، نصی و وجود ندارد. درباره نفی زمامداری مرد مطلبی نیست و بنابراین تکلیف مرد روشن می‌شود. اما راجع به زن، چون بعضی از روایات هست، یک سؤال و یک ابهام به وجود می‌آید

که باید آن را فقیهانه روشن کرد نه با احساسات، که ان شاءالله در آینده برای شورای فقها مسأله حل می‌شود. برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس‌جمهوری باشد کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسأله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم دلایل برایم غیر کافی بوده است. ولی تا این نظر به صورت گسترده مورد قبول تحقیقی دو سوم آراء ملت و فقهای ملت در نیاید و مورد قبول قرار نگیرد برای آن شتابزدگی نکنید.

بنابراین عرض من این است که قانون اساسی فعلی آن قدر مسلم را گفته است، یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمامدار باشند و فعلاً راجع به زنان مسأله را مسکوت گذاشته تا وقتی که زمینه فقهاتی گسترده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند و به آن مرحله رسید.

■ اگر تأیید می‌کنید که این امت و این مردم انقلابی بسیار آگاه شده‌اند و آگاهانه انتخاب می‌کنند، چنانچه مردم رئیس‌جمهوری یا نمایندگان را انتخاب کردند، چرا برای امامت حق و تو گذاشته‌اید؟

معلوم می‌شود درباره قانون اساسی توضیح لازم است. اجازه بدهید ببینیم این حق و تو کجاست. اما در مورد نمایندگان مجلس و این که کسی درباره نمایندگان آن نظر می‌دهد، در اصول قانون اساسی مربوط به قوه مقننه، نه در اصل شصت و سه، نه در اصل شصت و چهار، نه در اصل شصت و پنج، نه در اصل شصت و شش، نه در اصل شصت و هفت، نه شصت و هشت، نه شصت و نه و نه هفتاد هیچ چیز نمی‌بینیم. اما در مورد رئیس‌جمهوری چه؟ درباره رئیس‌جمهوری در احزاب بزرگ دنیا چه چیز معمول است؟ در یک حزب بزرگ معمول این است که افرادی نامزد می‌شوند و فعالیت می‌کنند و بعداً انتخابات مقدماتی گاهی انجام می‌گیرد و گاهی شورای مرکزی آن

حزب درباره این افراد بررسی می‌کند و مناسب‌ترین نامزد را معرفی می‌کند. حتی این مقدار هم در این قانون اساسی نیست. آنچه در قانون اساسی آمده این است که شرایطی در این قانون برای رئیس‌جمهوری ذکر شده است و چون رئیس‌جمهوری با آراء مستقیم مردم انتخاب می‌شود و یکی از راه‌های مناسب برای اطلاع مردم از این که آیا این رئیس‌جمهوری واجد شرایط مذکور در قانون اساسی هست یا خیر، (نه هر شرطی، امامت نمی‌گوید مردم این را انتخاب کنید یا نکنید، چنین چیزی در قانون اساسی نداریم) امامت می‌گوید در این فهرست منتشر شده برای نامزدهای رؤسای جمهوری، کدام یک واجد شرایط مذکور در قانون اساسی هست. اجازه بدهید این را بخوانم:

بند چهار از اصل یکصد و دهم: امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. علاوه بر این که صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول (چون هنوز شورای نگهبان وجود ندارد) به تأیید رهبری برسد. ملاحظه می‌کنید که هیچ حق و تو در میان نیست. معنای حق و تو این است که مردم کسی را انتخاب کنند و بعد رهبر یا شورای نگهبان بگوید نمی‌شود. چنین چیزی در قانون اساسی نداریم. ما گفتیم چون رئیس‌جمهوری باید در یک میدان گسترده مورد رأی‌دهی قرار بگیرد و شرایطی برای او در این قانون ذکر شده، برای اینکه مردم در این جهت بخصوص معطلی نداشته باشند و پرس‌وجوی زیادی نخواهند، شورای نگهبان که مسئول اجرای قانون اساسی است می‌گوید این افراد واجد شرایط قانون اساسی هستند، حالا شما مردم هر کدام را انتخاب کردید انتخابتان قطعی است. بنابراین حق و تویی وجود ندارد.

پیرامون قانون اساسی

امشب با خواندن قسمتی از اصول متن پیشنهادی قانون اساسی در زمینه این زیربناها، بحثی را برای برادران و خواهران دنبال خواهم کرد. زیربنای فکری قانون اساسی جدید ایران عبارت است از:

زیربنای اول

نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند، نظامی است در راه خدمت به مردم؛ یا به تعبیر دیگر نظامی است مردمی بر پایه اسلام. بنابراین نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک، نه نظامی فاقد ایدئولوژی؛ متعهد در برابر اسلام؛ و نظامی است مردمی و اومانیستی نه ملی و ناسیونالیست، آن هم اومانیسم اسلامی که انسان دوست است نه انسان پرست. و همه این مفاهیم در نامی که برای این نظام انتخاب شد نهفته است. چه نامی انتخاب شد؟: جمهوری اسلامی.

شما مردم انقلابی در راهپیمایی‌هایتان فریاد برآوردید که «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی». این فریاد شما ملت بود. و این نظام پاسخ به این فریاد است. در این نام جمهوری اسلامی همه این مفاهیمی که عرض شد نهفته است. جمهوری است، یعنی خلقی است، یعنی توده‌ای است، یعنی ناسی است، مردمی است؛ و اسلامی است، یعنی دارای ایدئولوژی است و در برابر یک ایدئولوژی انتخاب شده، نه تحمیل شده، متعهد است. مردم دوست است و از مردم و نیروی مردم مایه و قدرت می‌گیرد و این قدرت در جهت خدمت به مردم، به همه مردم نه به یک فرد و نه به یک گروه، نه به یک قشر و نه به یک طبقه، استفاده می‌شود. این یکی از زیربناهای فکری قانون اساسی جدید ایران است. اصولی از پیش نویس قانون اساسی معین کردم و در رابطه با این بخش بعداً می‌خوانم و توضیح می‌دهم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ
وَرُسُلِهِ وَعَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا خَاتَمِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ
عَلَى ابْنِ عَمَّةٍ وَوَصِيِّهِ مِنْ بَعْدِهِ مَوْلَانَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى
الْأئِمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالْخَيْرَةِ مِنْ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَالسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

و درود صمیمانه من و همه دوستان و همفکران بر شما ملت با
ایمان مبارز و قهرمان ایران

موضوع بحث روشن کردن زیربنای فکری قانون اساسی و آینده انقلاب اسلامی ملت ایران است. قانون اساسی در حقیقت باید بیانیه اصل‌بندی شده و تنظیم شده انقلاب اسلامی شما مردم عزیز باشد. بنابراین قانون اساسی آینده ما، قبل از هر چیز، باید زیربنای فکری مشخص شود. اجمالاً همه می‌دانیم که زیربنای فکری نظام اجتماعی آینده، اسلامی است انقلاب آفرین و حرکت آفرین، اسلام توحید، اسلام قسط و عدل اجتماعی، اسلام انسان متعالی و اسلام انسان رهانیده شده از نیهیلیسم. ولی جا دارد در بحث‌ها روی این بخش بیشتر تکیه شود، و ذهن مردم ما درباره زیربنای فکری این نظام روشن‌تر شود.

زیربنای دوم

نظام جدید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران، نظامی باید باشد که محیط اجتماعی آینده را برای تکامل انسان و رشد انسانی او و حرکتش را الی‌الله آماده سازد، آن هم با تدبیر و همت و تلاش خود این انسان. از ویژگیهای این محیط:

۱- توجه خاص نظام حاکم بر این محیط است به کرامت انسان و روح الهی او، و جلوگیری از سقوط انسان در نیهیلیسم و پوچ انگاری و درون پوکی، و ماتریالیسم و ماده‌گرایی و ماده‌پرستی و دنیاپرستی.

۲- اهتمام این نظام است به استقلال و آزادیهای فردی و اجتماعی انسان تا آخرین سرحد ممکن، و جلوگیری از اسارت انسان در چنگال استبداد داخلی و فردی و گروهی و طبقه‌ای یا استعمار خارجی.

۳- اهتمام این نظام است به آزادی و استقلال انسان و جلوگیری از استثمار انسان به دست سرمایه داری داخلی یا خارجی و کاپیتالیسم فردی، طبقه‌ای، یا دولتی و مبارزه با هر گونه تبعیض طبقاتی و گروهی و ناسیونالیستی.

زیربنای سوم

اعتراف به این مطلب که شرط عملی به وجود آمدن چنین محیط اجتماعی این است:

۱- دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امورشان تا آخرین حد ممکن باید گسترش پیدا کند. یعنی نظام باید تا آنجا که می‌شود به دست خود مردم اداره بشود.

۲- در جامعه باید مدیریتی به وجود بیاید که، در عین نظام داشتن، همبستگی داشتن، سلسله مراتب داشتن، انضباط داشتن، در آن سانترالیسم و مرکزیت به حداقل برسد.

۳- اداره امور باید در دست مدیریتی قرار بگیرد که انقلاب اسلامی این ملت را خوب درک کرده باشد، مورد پذیرش و اعتماد مردم باشد، در برنامه ریزی و اجرای برنامه‌ها به شرایط زمان آگاه باشد و در مسائل اجرایی توانایی و قاطعیت انقلابی داشته باشد. این آگاهیها و این تواناییها و این مورد اعتماد مردم بودن‌ها باید با بینش اسلامی و اجتماعی پویا همراه باشد و مدیریت اجتماعی ما را مصون نگه دارد. اینها زیربنای قانون اساسی آینده ماست.

اما در مورد زیربنای نظام اجتماعی آینده ما، که نظامی است اسلامی نه ملی و ناسیونالیستی، از ما می‌پرسند که آیا این انقلاب درباره گروه‌های ملی، مثلاً جبهه ملی و گروه‌های مشابه آن، موضعش چیست؟ شما چه جواب می‌دهید؟ آیا برای پاسخ به این سؤال جواب روشن و فشرده‌ای تهیه کرده‌اید؟ آیا با عناصر ملی و گروه‌های ملی، انقلابمان و رهبریمان مخالف است؟ نه، چه مخالفتی. آیا کوششها و زحمتهایی را که عناصر ملی در طول دهها سال در راه مبارزه با برخی از عوامل ضد مردمی داشته‌اند نادیده می‌گیرد و آنها را بی‌ارزش تلقی می‌کند؟ نه، پس به اینها چه می‌گوید؟ به اینها می‌گوید آقایان، برادران و خواهرانی که بر پایه تفکرات ملی مبارزه می‌کردید، مبارزه‌تان محترم، ولی تز مبارزه‌تان برای ملت ما ناقص است. امیدوارم که این مطلب باعث بد آمدن و رنجش کسی نشود. چون اگر ما نتوانیم بگوییم آقا تز مبارزه‌تان ناقص است، پس دیگر چه بگوییم؟ چه، آزادی داریم در تبادل نظر و برخورد آراء و افکار. گروه‌های ملی در حد نقشی که در پیشبرد مبارزه ملت ما با استبداد و استعمار داشته‌اند مورد قدردانی و احترام و ارجگذاری ما هستند، ولی با کمال برادری و همراهی با صراحت اسلامی می‌گوییم تز این گروه‌ها برای انقلاب کنونی ما ناقص است. انقلاب ملی به هر حال از نوعی تفکر ناسیونالیستی مایه می‌گیرد، و

انقلاب اسلامی از تفکر جهانی مایه می‌گیرد. چه نصیحت می‌فرمایید؟ ما بیاییم در یک چهارچوب تنگ ملیت خودمان را محصور کنیم، یا در فراخنای جهان به مردم زمین از کران تا کران ببندیشیم؟ کدام اولی است؟ کدام متعالی‌تر است؟ کدام انسانی‌تر است؟ کدام با اومانیسیم و مردم‌دوستی مترقی سازگارتر است؟ خوب اگر ما آمدیم در چهارچوب تنگ ناسیونالیسم و ملیت خودمان را گرفتار کردیم با دهها سؤال در این آب و خاک ایران روبه‌رو هستیم. ملت ایران کدام‌اند؟: آنهایی هستند که در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی زندگی می‌کنند. و همه اینها یک ملت‌اند. آیا ما می‌توانیم بر این پایه، فلسفه و زیربنای فکری برای چنین ملیتی عرضه کنیم؟ آیا همین تفکر ناسیونالیستی نیست که برادران کرد را به یک صورت و سوسه می‌کند و برادران بلوچ را به صورت دیگر و برادران ترکمن را به صورت سوم و برادران عرب را به صورت چهارم و برادران دیگر را به صورت‌های دیگر؟

وقتی صحبت ناسیونالیسم می‌شود آنوقت مشکل است که دیگر برای کرد سندجی بتوانید توجیه کنید تو باید از نظر سیاسی تابع و پیرو و وابسته باشی به ملتی به نام ملت ایران و نه به کردِ مقیم موصل و کرکوک. انقلاب کنونی ما انقلابی است اسلامی. و این انقلاب اسلامی خیلی باز، خیلی روشن، خیلی مستدل و منطقی، دلپذیر، فطرت‌پذیر، به برادر کرد می‌گوید: برادر مسلمان، تو با من یکی هستی، به کجا می‌روی؟ به عرب خوزستانی می‌گوید: برادر مسلمان، خواهر مسلمان، تو با ما یکی هستی، کجا می‌روی؟ به برادر و خواهر ترکمن همین‌طور، به بلوچ همین‌طور. در پیش‌نویس قانون اساسی چند اصل هست که در این اصول روی جهت متعالی و مترقی و اسلامی بودن و ایدئولوژیک بودن انقلاب ما تکیه شده، تکیه تعهدآور.

اصل اول: نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۲/۹۸ درصد به آن رأی مثبت داده است.

اصل پنجم، بر مبنای آیه کریمه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱

در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن و نظایر اینها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی.

اصل ششم: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه یا مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند، یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب نماید، یا قوانین و مقررات بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.»

ملاحظه می‌کنید، در اصل اول، یعنی در آن زیربنای اول، باید قانون اساسی بتواند برای آزادی و کرامت و رشد انسان بر پایه فضیلت و تقوی همه زمینه‌ها را فراهم کند.

اصل دهم: جمهوری اسلامی ایران، باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند، تا هر کس بتواند فراخور

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳. (ترجمه: هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بیگمان گرامتیرین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است).

استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.»

اصل سیزدهم: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است. و در احوال شخصیه و امور فقهی و تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.»

یعنی جامعه‌ای که بر او تحمیل عقیده نیست.

اصل چهاردهم: «زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیتهای رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

در زیربنای فکری اول این نکته آمد که حکومت ما و نظام ما مردمی است و از مردم مایه و نیرو می‌گیرد.

اصل پانزدهم: «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.» در این اصول روی نقش مردم در حاکمیت بر خویشتن تکیه شده است. اصل بیست و دوم: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.»

اصل شصت و ششم: مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم و احکام اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل صد و چهل و چهار به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.»

اصل هشتاد و چهارم: رئیس‌جمهور حق دارد در مهلت توشیح مصوبات مجلس شورای ملی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد به آن مجلس باز گرداند.

اصل صد و چهل و چهارم: اول در اصل صد و چهل و یک می‌گوید به منظور پاسداری از قانون اساسی، از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی. بعد در اصل صد و چهل و چهار این طور می‌گوید: «در صورتی که شورا عدم مخالفت قانون عادی را با اصول مسلم اسلام و احکام شرعی و سایر اصول این قانون با دو سوم آراء تأیید نکند باید آن را برای تجدید نظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برگرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده در آن تجدید نظر به عمل آورد.»

درباره این اصل صد و چهل و چهارم یک سوء تفاهمی است که توضیح بدهم: گفته‌اند شما می‌گویید این شورایتان مرکب از شش نفر حقوقدان است و پنج نفر مجتهد. خوب، اگر این شش نفر حقوقدان غیر مجتهد با هم توافق کردند روی یک مطلب این خطر وجود دارد که یک قانونی که مطابق با اسلام نیست در این مجلس از تصویب بگذرد. در اصل صد و چهل و چهارم روی این مطلب با دقت توجه شده است. شش نفر حقوقدان، پنج نفر مجتهد، که جمعاً یازده نفر می‌شوند. اگر قانونی را اینها با دو سوم آراء، یعنی هشت نفر، تأیید نکنند که با قانون شرع مخالفت ندارد، همین قدر که تأیید نکنند باید برگردد برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی. پس قانونی به مرحله نهایی و قطعیت می‌رسد که هشت نفر از این یازده نفر مخالف نبودنش را با اصول و احکام شرع تأیید کرده باشند. نتیجه این است که حداقل دو نفر مجتهد واجد شرایط افتاء موافقت این قانون را با احکام شرع تأیید کرده‌اند؛ حداقل دو نفر، و الا اگر آن شش نفر حقوقدان متفق‌الرأی نباشند که، می‌شود سه یا چهار یا پنج نفر از مجتهدان.

در این اصولی که برای دوستان از روی متن پیش‌نویس خواندم، روی اسلامی بودن انقلاب و نظام آینده و دقت در انطباق قوانینش با ایدئولوژی اسلامی، و روی مردمی بودن و خلقی بودن نظام آینده و این که باید نیروها از مردم برخیزد و در خدمت همه مردم باشد، و روی آزادی و کرامت انسان تکیه شده است. این زیربنای اول در اصول پیش‌نویس قانون اساسی است. زیربنای دوم در اصول پیش‌نویس قانون اساسی دربرگیرنده این ویژگی‌هاست.

نظام آینده اجتماعی ما نظامی است که فقط آب و نان و مسکن تهیه نمی‌کند. مگر انسان یک حیوان تولید و مصرف است که در یک نظام و قانون اساسی تمام فکر و ذکر روی آب و نان و پوشاک و مسکن و نیازهای اقتصادی او باشد. انسان جاننداری است برخوردار از روح الله. در پیکر مادیش نغمه الهی دمیده شده است. اگر بخواهیم برای اداره زندگی یک‌چنین موجودی نظم و نظام و مدیریت و قانون و حکومتی را به وجود بیاوریم، باید به تمام این جنبه‌ها توجه شود. لذا در قانون اساسی روی اصل کرامت انسان و ارزش معنوی و جنبه الهی انسان تکیه شده است.

اصل دوم: «نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلامی با تکیه بر ارزش و کرامت انسان و مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوی در رشد او، نفی هر گونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری، در عین التزام کامل به همه تعالیم اسلام.»

ملاحظه می‌کنید، یک یک این بندهای اصل دوم نشانه‌ای است از یک بعد مهم و اساسی از ایدئولوژی اسلام و نظام اسلامی آینده. فرهنگ اصیل اسلام فرهنگی است پویا نه متحجر، انقلابی — نه فقط یک بار، نه فقط برای برانداختن یک رژیم. آیا انقلاب شما تمام شده است؟ بزرگ‌ترین مایه تأسف

ما این است که دو روز بعد از دست گرفتن قدرت و حکومت عده زیادی از مردم خیال کردند بحمدالله انقلاب کردیم، کشته دادیم، خون دادیم، پیروز شدیم و دیگر تمام شد. وای بر آن انقلاب و انقلابی که در بامداد پیروزی بخواهد به محیط آرام و آسایش دهنده انقلاب پیروز شده دل ببندد و با شهادت و مبارزه و پیکار خداحافظی کند. وای بر آن انقلاب و انقلابی.

با کمال تأسف باید بگوییم، در این شش ماه که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، از این طریق ما ضربه‌های شکننده و سهمگین خورده‌ایم. خیلی از مردم را می‌بینیم که در زندگی روزانه انگار نه انگار که ما انقلاب داریم. زندگی‌مان از نظر مصرف، زندگی مردمی است که انقلابشان را تا آخرین مرحله پیروزی تمام کرده‌اند. رو آوردن به مصرف، رو آوردن به زندگی روزمره، دچار بیماری خطرناک روزمرگی شدن، بزرگ‌ترین خطر است برای انقلاب. برادران و خواهران! ما تا سالها انقلابمان با تمام خصلت‌های آن، زمان لازم دارد. دشمنان ما می‌خواهند از این طریق که به ما الهام کنند که بروید آرام بگیرید، استراحت کنید، سعادت و لذت و خوشی و شادی یکجا نصیبتان شد، دیگر چه می‌خواهید؛ می‌خواهند روحیه انقلابی را در جوان‌های ما و زن و مرد ما، در پیر و جوان ما افسرده کنند. می‌خواهند شور انقلابی ما را بخوابانند. بیدار باشیم، هوشیار باشیم. کدام انقلاب است در دنیا که در صبح پیروزی‌ش کار خودش را تمام شده یافته باشد. خودآگاهی انقلابی، شور انقلابی باید همچنان ادامه یابد. تا کی؟ من گفتم تا سال‌های سال؛ بگذارید بگویم تا بی‌نهایت، بگذارید بگویم جامعه اسلامی جامعه‌ای است که تداوم انقلاب در آن پایان زمانی ندارد.

لذا در این اصل دوم می‌گوییم «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان». من شخصاً هیچ وقت حاضر نیستم دنیا را دو دستی به من

تقدیم کنند و بگویند تو در این ارزش‌های دنیایی سقوط کن، تو آن روح متعالی عرفانی اسلامی را فراموش کن. از شما که آمده‌اید برای زیارت آستان مقدس ثامن الائمه سلام الله علیه سؤال می‌کنم، آیا یک لحظه از آن لحظات شور عرفانی یک زائر عارف به حق امام و راه امام را حاضرید با صدها هزار تومان پول مبادله کنید؟ مگر پول و اقتصاد برای انسان‌ها می‌تواند سعادت کامل بیاورد؟ می‌دانید بزرگ‌ترین خطری که جامعه‌های پیشرفته اقتصادی دنیا را امروز تهدید می‌کند چیست؟ فاصله طبقاتی اقتصادی البته خطر هست، ولی بزرگ‌ترین خطر نیست. تسلط طبقاتی کاپیتالیستی دولتی البته خطر هست، مشکل هست، ولی بزرگ‌ترین خطر نیست. پس بزرگ‌ترین خطر چیست؟: نیهیلیسم، احساس پوچی و پوکی کردن. برنامه مکرر امروز و فردای تولید و مصرف را ملال‌آور و خسته‌کننده و بدون فروغ و شادابی یافتن. زندگی انسان، پیش از هر چیز، فروغ و شور و گرمای عشق می‌خواهد. زندگی بدون شور و گرمای عشق مزه و معنی ندارد. حالا عشق به چی؟ عشق به گلرخان، عشق زن به مرد، عشق مرد به زن، عشق جنسی؟ نه، بالاتر از این. عشق زن و شوهر به عنوان همسر وفادار به یکدیگر، عشق و عاطفه مقدس پدر و مادر و فرزندی، البته عشق جنسی در زندگی انسان جایی دارد، زمانی دارد و دوره‌ای دارد. دیر یا زود می‌گذرد، سپری می‌شود. عشق زن و شوهر نسبت به یکدیگر وقتی با وفاداری همراه است مقدس است و ارزنده است. عشق و علاقه پدر و مادر به فرزند و فرزندان به پدر و مادر و بستگان و ارحام و عاطفه‌شان نسبت به یکدیگر محترم است، ارزنده است. ولی هیچ یک از اینها آن عشقی که درون تهی انسان را مالا مال و پر بکند نیست. چه عشقی است که می‌تواند عشق فروزان باشد؟ که برای انسان تا پایان زندگی و حتی در لحظه مرگ، عشقی باشد که برای او ادامه دارد نه عشقی که با آن وداع می‌کند، کدام عشق است؟: عشق به خدا، عشق به حق، عشق به کمال مطلق، عشق به عدل مطلق،

به جمال مطلق الهی، عشق عرفانی. و اسلام آیینی است که، در عین تکیه بر ارزش‌های اقتصادی و تأیید و قبول تمام این نیازها، تکیه بالاترش بر «رضوان» من الله اکبر است.

نظام اجتماعی جمهوری اسلامی باید نظامی باشد که این عشق را در دل زن و مرد جامعه ما فروزان نگه دارد. چه لذت‌آفرین است آنچه ما در این سال‌ها مشاهده می‌کنیم. چه بسیار دختران جوانی که در زندگی می‌گویند ما می‌خواهیم همسری داشته باشیم مؤمن، متوجه به خدا، مبارز، مجاهد، زاهد، پارسا ولی برخوردار از عشق یک مسلمان؛ و چه بسیار پسران جوانی که می‌گویند ما همسری می‌خواهیم در درجه اول برخوردار از این خصلت‌ها. دیگر ارزش نخستین را به زیبایی دادن، به زیبایی چهره، به زیبایی اندام، به جهیزیه، به قبله و مهریه، به ثروت، به حقوق‌های کلان، به زندگی پر رونق و پر جاه و جلال و پر شکوه و پر زرق و برق، برای بسیاری از دختران و پسران جوان ما بحمدالله از بین رفته است. این شما می‌دانید ادامه دهندگان انقلاب راستین اسلام. این شما می‌دانید جُنْدُ اللهِ اکبر و سپاه بزرگ خدا. پیروز باشید.

نظام آینده باید یک‌چنین نظامی باشد. اگر دو مرتبه ما یک نظامی داشته باشیم که چپ می‌روی اقتصاد، راست می‌روی اقتصاد؛ چپ می‌روی، از جلو می‌روی، از پشت سر می‌روی، به زمین و به هوا، همه جا مسأله تولید و مصرف تمام مغز و احساس و قلب و اندیشه‌مان را پر کرده باشد، آیا به سمت اسلام جلو رفته‌ایم؟ آیا به سمت ارزش عالی و متعالی انسان جلو رفته‌ایم؟ آیا این ترقی و پیشرفت است یا ارتجاع؟ مگر نظام شاهنشاهی در وعده‌هایش به ما چی وعده می‌داد؟ وعده می‌داد که ما می‌خواهیم برای مردم خانه درست کنیم. همه باید خانه داشته باشند. خوب، البته خانه از نیازهای ضروری است. همه باید شغل داشته باشند. البته هر انسانی شغل و کسب و کار می‌خواهد. همه باید برنامه‌های تفریحی داشته باشند. همه باید تلویزیون

داشته باشند با برنامه‌های سرگرم کننده فکری. همه باید به تئاتر و سینما بروند برای تماشای نمایشنامه‌ها و فیلم‌های مبتذل. همه باید ماشین سواری داشته باشند. همه باید فرش داشته باشند. همه باید مبل داشته باشند. و از این بایدهای دیگر. و آنچه در کار نبود این که همه باید انسان بمانند. وقتی که انسانیت خلاصه می‌شود در لذات و امور مادی و از فکر و لذت معنوی جدا می‌گردد، این که همان نظام شاهنشاهی است، متتها اسمش شاهنشاهی نیست و جمهوری است. به جای شاه، رئیس‌جمهوری دارد. این ارتجاع است. پس کو انقلاب؟ ما انقلاب کردیم تا انسانها انسان شوند. غیر از این است؟

برادران و خواهران عزیز! آرمان جمهوری اسلامی، آرمان انسان شدن و متعالی شدن و حرکت الی‌الله است. در تمام اصول قانون اساسی آینده باید همواره تکیه روی این اصل به چشم بخورد: نقش بنیادی تقوا در رشد انسان. یکوقت می‌گوییم آقا از خدا بترسیم و گرانفروشی نکنیم، از خدا بترسیم ظلم نکنیم، از خدا بترسیم دروغ نگوئیم، از خدا بترسیم خیانت نکنیم، از خدا بترسیم شراب نخوریم، قمار نبازیم، از خدا بترسیم زن و مرد به یکدیگر نگاه آلوده نکنیم، از خدا بترسیم وظیفه‌مان را انجام بدهیم. تقوا در همه این مسائل نقش سازنده و مؤثر دارد، ولی تقوا همین نیست. تقوا معنی عالی‌تری دارد. تقوا یعنی من انسان همواره خود را در حضور خدا می‌یابم و با یاد خدا زنده‌ام.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۱

۱. سوره رعد، آیه ۲۸. ترجمه: (همان) کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا وَيُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ^۱

تقوا یعنی ضد غفلت و بیخبری؛ ذکر، یاد. در نظام جمهوری اسلامی باید از در و دیوار، از درون و برون جامعه نشانه‌ها و انگیزه‌هایی بیارد که من و شما را به یاد خدا بیاورد و یاد خدا را در دل‌هایمان زنده نگه دارد.

با زنده ماندن یاد خدا انسان در حال تقواست، در حالتی که از بیخبری و غفلت و سقوط می‌تواند نجات پیدا کند، و چنین تقوایی عامل رشد انسانیت انسان است. زیارتان، عبادت‌ان، معامله‌ان، تحصیل‌ان، کار در کارخانه‌ان، کار در کشتزاران، سکوت‌ان، سخنان، نشست‌ان و برخاست‌ان، همه با چیست؟ با یاد خدا. این می‌شود آن تقوای رشد دهنده انسان.

نقش بنیادی تقوا در رشد او نفی هر گونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است. کارگری که در نظام اجتماعی آینده اسیر کارفرمایی بماند، این نظام اسلامی نیست. کشاورزی بخواد اسیر ارباب که هیچ، اسیر میدان دار بماند، این نظام اسلامی نیست.

در نظام آینده باید هرگونه سلطه‌جویی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از بین برود. در عین آنکه این نظام اصیل اسلامی است و بیگانه‌گرا نیست، نه شرقی است نه غربی است، جمهوری اسلامی است، اما در عین حال با دستاوردهای علم و دانش و تکنیک و فن و صنعت قهر نکرده است و نمی‌گوید من با صنعت کاری ندارم، صنعت از اروپا آمده، از روسیه آمده، از چین آمده، از آمریکا آمده است. صنعت و آگاهی و تجربه و فن از هر جا بیاید ما آن را اول مسلمانان می‌کنیم و بعد به تصرف خویشتن در جامعه

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵. ترجمه: کسانی از مردم هستند که همتایانی برای خداوند قائل می‌شوند و آنها را همچون دوست داشتن خدا دوست می‌دارند، حال آنکه مؤمنان خداوند را دوست‌تر دارند.

خویشتن درش می آوریم. حال چه جور باید صنعت را مسلمان کرد؟ چه جور باید علم را مسلمان کرد، چه جور باید هنر را مسلمان کرد، جامعه اسلامی جامعه بی ذوقی نیست که با هنر قهر کند. مگر زندگی انسان و حیات انسان بدون ذوق و هنر ممکن است انسانی باشد؟ ولی هنر را اول مسلمانش می کنیم، بعد از آن استفاده می کنیم. این اصل دوم از طرح پیش نویس قانون اساسی است.

گفتگوئی مطبوعاتی

■ به نظر شما عامل محرکه انسان در جامعه اسلامی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

در جامعه اسلامی عوامل محرکه انسان متنوع است. در بخشی از فعالیت‌ها انسان تحت تأثیر نیازهای مادی تلاش و حرکت دارد، و در جای دیگر تحت تأثیر نیازهای عالی معنوی، بطور کلی پاسخ به این سؤال که در جامعه عامل محرکه انسان چیست روشن است: تأمین خواست‌های خودش. این خواست‌ها هستند که محرک انسانند. حالا بستگی دارد بینیم انسان در هر جامعه‌ای چه نوع خواست‌هایی دارد، یک انسان پیشرفته ساخته شده بر طبق فرهنگ اسلام و مبانی اسلامی خواسته‌هایش تنها در مادیات خلاصه نمی‌شود بلکه خواسته‌های عالی‌تری هم دارد. عالیترین خواست در انسان عشق به خدا، عشق به خیر و حق و عدل مطلق است که به دنبال آن، علاقه خدمت به انسان‌ها، خدمت به خلق در راه رضای خالق را هم می‌توان نام برد. بنابراین در جامعه اسلامی پیشرفته، باید تقرب الی‌الله بعنوان مهم‌ترین و مؤثرترین انگیزه محسوب شود ولی این بدین معنی نیست که ما انسان‌هایی پیدا نمی‌کنیم که کارهای عادی انجام می‌دهند و همه کارهایشان تقرب الی‌الله نیست، بلکه فراوانند آنها که کارهایشان را براساس همین انگیزه‌های مادی انجام می‌دهند. ولی دقت کنید حتی در مورد کارهایی که جنبه معنوی دارد به هر حال نوعی مسابقه است که هر انسانی سعی می‌کند یک درجه بالاتر و جلوتر از دیگران باشد و تکامل یابد، نظیر مسابقه برای دانستن. کسانی هستند که مایلند هر چه بیشتر بدانند. چه اشکالی دارد انسان‌هایی باشند که هر چه بیشتر به خدا نزدیک بشوند و از کمالات مورد رضای خدا بهره‌مند شوند. اما توجه داشته باشید که این عمل هیچ‌گاه نایستی جنبه تخریبی و منفی داشته باشد. یعنی وقتی من می‌بینم که انسان دیگری توانسته است به این مرحله از کمال برسد،

■ از آنجا که مقدمه قانون اساسی چهارچوبی برای تعبیر و تفسیر قانون اساسی محسوب می‌شود، در مقدمه پیشنهادی آمده است: "در حقیقت بر پایه رقابت، حدود و عمل هر فرد را توانائی رقیب تشکیل می‌دهد و کار قانون، در تنظیم این رقابت‌ها خلاصه می‌شود" با در نظر گرفتن این تعریف آیا رقابت بعنوان یک اصل و یک عامل محرکه برسمیت شناخته می‌شود؟

رقابت دو جنبه دارد: یکی جنبه منفی و تخریبی و دیگر جنبه مثبت. رقابتی که جنبه تخریبی داشته باشد از نظر اسلام مردود است، چون در حقیقت یک نوع حسد و رشک است.

ولی رقابتی که جنبه مثبت داشته باشد نوعی مسابقه است. قرآن همه مردمی را که به خدا و به وحی معتقدند اما بینش‌های مختلف دارند، دعوت می‌کند که در راه نیکی و بسوی نیکی‌ها با یکدیگر مسابقه داشته باشند و سرانجام خداوند درباره اختلاف بینش‌ها در جهان دیگر داوری خواهد کرد. این بدین معنی است که همه گروه‌های اجتماعی و همه افراد که به یک مکتب و به یک راه معتقدند در آن مسیر رقابت مثبت یعنی مسابقه داشته باشند. بنابراین رقابت به معنای مسابقه مثبت بلکه ولی در مسیر تخریب و کارشکنی در کار دیگران خیر.

برانگیخته می‌شوم که من هم به این مرحله یا بالاتر برسم. چرا که دریافته‌ام می‌توان به این مرحله رسید.

■ قانون اساسی اصالت را به چه چیز می‌دهد: فرد، جامعه یا نظام؟

قانون اساسی بر مبنای نظر اسلام قائل به اصالت آمیخته فرد و اجتماع است یعنی از دیدگاه اسلام نه فرد اصل است به معنای اینکه نظام و محیط اجتماعی هیچ نقشی ندارند و نه فرد بازیچه سرنوشتی است که محیط اجتماعی برایش تعیین می‌کند. بلکه هر انسانی خود سرنوشت‌ساز است. همان "لا جبر و لا تقویض بل امر بین الامرین" در اینجا شکل دیگری پیدا می‌کند یعنی انسان نه محکوم جبر اجتماعی و جبر محیط اجتماعی است و نه صددرصد حاکم بر محیط اجتماعی است بلکه انسان، تا حدودی — که این حدود هم هندسی نیست، حدودیست که نوسان دارد — می‌تواند سرنوشت خود را بسازد. هم در بدترین نظامات اجتماعی و هم در بهترین آنها انسان سرنوشت ساز است. انسان هم خودساز است و هم محیط ساز. اما تسلطش بر خودسازی و محیط سازی مطلق نیست و بالاخره به جایی می‌رسد که عوامل دیگر تسلط او را محدود می‌کنند.

■ در رابطه با نظام اجتماعی اگر موردی پیش بیاید آیا اصالت با نظام است یا فرد؟

منظورتان مصلحت است؟ در اینجا مسئله این است که در اسلام مصلحت فرد یا مصلحت جامعه کدام مقدم است؟ بی‌شک مصلحت جامعه بر مصلحت فرد مقدم است، اما دقت کنید باز مصلحت جامعه برمی‌گردد به مصلحت فرد در جامعه. موضوع مصلحت به هر حال افراد انسان هستند اما مصلحت فردی، به فرد برمی‌گردد و به دیگران هم چندان ارتباطی ندارد و مصلحت اجتماعی یعنی اینکه به فرد بر می‌گردد ولی نه به یک فرد بلکه به مجموعه افراد.

بی‌شک در آنجا که مصلحت جامعه مطرح باشد، مصلحت جامعه مقدم بر فرد است.

■ در مقدمه پیشنهادی قانون اساسی ضابطه تشخیص رهبری اسلامی عدالت ذکر شده آیا این تمام جوانب را در برمی‌گیرد؟ یا آن که ضوابط جامع‌تری لازم است؟

ضابطه رهبری و اسلام عبارت است از ایمان به اسلام بعنوان یک نظام عقیده و عمل، یک جهان‌بینی و ایدئولوژی زنده و یک ایدئولوژی تاریخی شده و ایمان به مسئولیت، احساس مسئولیت و تعهد، بینش اجتماعی و آگاهی به مسائل زمان، قدرت تدبیر و مدیریت و ارایه راه حل مناسب و مقید بودن به وظایف الهی اخلاقی و اجتماعی. حالا اگر عدالت به همه این وجوه اطلاق شود، که می‌شود، مشکلی پیش نمی‌آید. ولی اگر از عدالت، بینش و قدرت مدیریت فهمیده نمی‌شود، که ظاهراً فهمیده نمی‌شود، باید گفت عدالت همراه با قدرت و مدیریت و بینش معیار رهبری است.

امام نیز در "ولایت فقیه" معیارهای رهبری را عدالت و آگاهی ذکر کرده‌اند ولی در مقدمه قانون اساسی پیشنهادی تنها عدالت ذکر شده است.

اینکه ما مقید بودیم که قانون اساسی در معرض افکار عمومی گذاشته شود و بوسیله خبرگان منتخب مردم بار دیگر تکمیل بشود برای همین است که معتقدیم که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند ادعا کند که کارش بی‌نقص است و این کمبودها در مراحل بعدی بایستی برطرف شود.

■ گفته می‌شود مسائل موجود و مشکلاتی که دولت با آنها دست به گریبانست ناشی از نبودن قانون اساسی نیست، حتی دولت اساسی‌ترین تصمیمات را از جمله در زمینه مالکیت اتخاذ کرده است بدون آنکه قانون اساسی وجود داشته

باشد. این نکته تا چه حد واقعیت را بیان کرده است و آیا اساساً تمام مسئله این است که باعث تسریع در تصویب قانون اساسی شده است؟

تسریع در تصویب قانون اساسی به خاطر این است که دولتی سر کار باشد که مطمئن باشد که می‌تواند برای دراز مدت برنامه‌ریزی کند. مشکل بزرگ دولت موقت در همان موقت بودن آن است و چون تا قانون اساسی تصویب نشود دولت از موقت بودن خارج نمی‌شود، این است که در اتخاذ تصمیم، برنامه‌ریزی و سازماندهی آن‌طور که لازمه کارست دستش باز نیست.

■ منظور از اصل پنجاه و نه چیست؟ این اصل می‌گوید "تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد"

گاهی می‌شود بین همسایه‌ها اختلافات جزئی پیش می‌آید و دیده می‌شود با یک مصالحه جزئی می‌توان یک خط مرزی که شکستگی‌هایی دارد، را تغییر داد و به عکس یک خط مستقیم که مشکلاتی به وجود آورده، با ایجاد شکستگی‌هایی مشکلات را برطرف می‌کند. مثلاً گاهی خط مستقیمی نشان دهنده مرز بین دو کشور است و این خط از وسط یک آبادی می‌گذرد و حتی در شهرهای اروپایی گاهی می‌بیند در یک شهر و در یک خیابان، آن طرف خیابان از آن یک کشور و این طرف از آن کشور دیگر است. این واقعاً مشکلاتی به وجود می‌آورد. بنابراین گاهی لازم می‌شود تغییرات جزئی در شکستگی‌های خطوط مرزی ایجاد شود. این برای آن است که برای این نوع اصلاحات جزئی راهی وجود داشته باشد.

■ در اصل هفتاد و شش و صد و شش در مورد رئیس‌جمهور و هیئت وزیران گفته شده و هیئت وزیران بایستی مسلمان، ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشند ولی در مورد این که همسر آنها نیز دارای چنین شرایطی باشند ذکر

نکرده است. آیا فکر نمی‌کنید چنین صراحتی لازم باشد که همسرشان هم ایرانی باشند؟

جای مطالعه است، نه، هنوز مسلماً نمی‌توانم این نظر را بدهم، ولی تذکر به‌جایی است که رئیس‌جمهور حتی همسرش هم لازم باشد که ایرانی باشد و وابستگی‌اش به ایران کاملتر باشد.

■ اخیراً نظرات مختلفی درباره صلاحیت افراد در زمینه اظهار درباره قانون اساسی ارایه می‌شود. گروهی می‌گویند فقط متخصصین اسلامی می‌توانند نظر بدهند و عده‌ای بر این عقیده‌اند که در مسائل تخصصی از جمله موارد حقوقی، اقتصادی و اجتماعی متخصصین فنون بایستی اظهار نظر کنند. نظر شما چیست؟

من نظر خودم را در مصاحبه تلویزیونی که چند روز قبل داشتم به طور روشن بیان کردم.

گفتم در قانون اساسی کسانی که در جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و حتی روانشناسی اجتماعی تخصص داشته باشند حضورشان لازم است. منتها اضافه کردم که همه این کارشناسان باید این شرط را دارا باشند که کارشناسانی باشند که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی زنده پذیرفته باشند. چون ممکن است جامعه‌شناس یا روانشناس یا اقتصاددانی در آن جمع باشد که به مسایل جامعه‌شناسی و اقتصادی و حقوقی از دیدگاه ماتریالیستی نگاه کند و یا از دیدگاه‌های غیر اسلامی بررسی کند. این نظرات می‌تواند برای یک مجلس بحث سودمند باشد، ولی در یک مجلس تصمیم‌گیری طبعاً نمی‌تواند رأی او رأی سودمندی تلقی شود. این هم به این جهت است که مردم بر پایه اسلام انقلاب کرده‌اند. درست است که در این انقلاب گروه‌هایی هم بودند که اسلامی نبوده‌اند و آنها هم کمک کرده‌اند، اما توده مردم و محور انقلاب، اسلام بود و رهبری عالی انقلاب هم اسلامی است. به

دنبال آن پیروز شدیم و رفراندومی برگزار شد که در آن مردم اصل رژیم و نظام ایران را معین کردند و گفتند که رژیم و نظام حکومتی ایران جمهوری اسلامی است. حالا قدم سوم این است که عده‌ای بیایند قانون اساسی جمهوری اسلامی را بنویسند و مردم به آن رأی بدهند. چه کسانی می‌توانند قانون اساسی جمهوری اسلامی را بنویسند؟ کسانی که در درجه اول این مبنا را پذیرفته باشند. اسلام به عنوان یک دین زنده و دارنده نظام پایه برای نظام حکومتی آینده است. این عده می‌توانند جامعه‌شناس، حقوقدان و اقتصاددان باشند و علمای صاحب‌نظر در علوم اسلامی هم باشند.

■ **روز جمعه عده‌ای میتینگی را که بنا بود در آن درباره قانون اساسی اظهارنظر شود بهم زدند. آیا چنین روشی منطقی است؟ یا آنکه بایستی فرصت اظهارنظر به همگان داده شود؟**

باز در این زمینه‌ها مکرر نظر خود را اعلام کرده‌ایم و بدان عمل کرده‌ایم. در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه‌ها فرصت اظهارنظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظرهای خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند. این نه تنها دیدگاه شخص من است بلکه نظر حزب جمهوری اسلامی هم هست. حزب جمهوری اسلامی معتقد است که باید در محیط اجتماعی سالم، افراد و گروه‌ها توانایی اظهارنظر خودشان را درباره مسایل مختلف داشته باشند. حتی اگر نظراتشان مخالف نظر انقلاب اسلامی ماست. بنابراین آنچه در این اجتماع روی داده که عده‌ای مانع شده‌اند این‌ها اجتماعشان را تشکیل بدهند باید مورد رسیدگی قرار گیرد و معلوم شود اینها چه گروه‌هایی بودند، چه کسانی بودند، انگیزه‌شان چه بوده و چرا حساسیت داشته‌اند؟ به هر حال تا تمام قضایا روشن نشده نمی‌توان نظر قطعی داد ولی نظر کلی حزب جمهوری اسلامی در این زمینه روشن است: در جامعه اسلامی، همه افراد گروه‌ها، هر چند مخالف اسلام باشند، امکان دارند رأی و نظر خود را بیان کنند.

■ **موضوعی که در متن پیشنهادی به عهده قانون محول شده شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان مجلس شورای ملی است. این شرایط در اولین دوره مجلس توسط چه مقامی تعیین می‌شود و شرایط احتمالی به نظر شما به چه صورتی خواهد بود و با توجه به بالا رفتن رشد سیاسی و اجتماعی جوانان، آیا سن انتخاب‌شوندگان و بخصوص انتخاب‌کنندگان تغییر می‌کند؟**

من نظرم این است که سن انتخاب‌کنندگان همان شانزده سالی که برای رفراندوم تعیین شده بود حفظ شود و در مورد انتخاب‌شوندگان برای مجلس شورای ملی هم من فکر می‌کنم باید حداقل سن را پائین آورد و شاید بیست و پنج سال حد معقولی باشد. افرادی هستند که اگر تحصیل می‌کرده‌اند تحصیلاتشان به پایان رسیده و اگر کار می‌کنند، تجربه اجتماعی دارند و این برای آن است که بیست و پنج ساله‌ها هم بتوانند به مجلس راه پیدا کنند و مجلس بتواند همواره از فکر جوان هم برخوردار باشد. البته این‌ها مسائلی است که در آینده در موردشان تصمیم گرفته خواهد شد.

اما اینکه شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان برای نخستین انتخابات از چه راهی تعیین می‌شود، جواب معلومست: از راه شورای انقلاب. بدین ترتیب نخستین انتخابات با شرایطی که شورای انقلاب تعیین می‌کند برگزار می‌شود و برای انتخابات بعدی، نخستین مجلس، آئین‌نامه انتخابات را تصویب می‌کند.

■ **در متن مقدمه آمده است که زنان کشور از موقعیت دون انسانی، هم به عنوان "شیئی جنسی" و هم بعنوان "نیروی کار" رها شوند. آیا کار کردن را برای زن یک موقعیت دون انسانی تلقی می‌کنید؟**

نه، منظور این نبوده. منظور این است که به زن صرفاً به عنوان یک نیروی کار اقتصادی نگاه نشود. به این معنی که همان‌طور که می‌دانید در قرن نوزده تلاش برای کشاندن زن به میدان فعالیت‌ها، از طرف سرمایه‌دارها تعقیب

می‌شد و سرمایه‌دارها احساس می‌کردند که برای ارزان‌تر کردن نیروی کار بایستی مقدار بیشتری نیروی کار به بازار کار بیاورند تا عرضه بیشتر شود و محصولات ارزان شود. بخصوص اینکه حتی به این هم اکتفا نمی‌کردند و اصولاً به زنان مزد کمتری پرداخت می‌کردند. به همین جهت یکی از خواسته‌های اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری این بود: "مزد مساوی برای کار مساوی اعم از زن و مرد". بیان این مطلب بدین منظور است که گفته می‌شود با آن نگرش، تحت عنوان آزاد کردن زن و بالا بردن مقام زن، در حقیقت می‌خواستند آن را بعنوان یک نیروی کار قابل بازخريد وارد میدان کنند، این یک کار دون انسانی است. ولی نه اینکه کار برخاسته از انتخاب انسان را تأیید نمی‌کنیم. ببینید، کار دو نوع است: یکی کار برخاسته از انتخاب هر انسان که این تجلی شخصیت و سازنده شخصیت انسانیت است و دوم کار صرفاً اقتصادی که غالباً توسط قدرت‌های غالب و قاهر دیگر و سلطه‌های اجتماعی و اقتصادی بازخريد می‌شود و طبیعی است که در این صورت انسان را آرام آرام به صورت شیئی در می‌آورد، یک ماشین تولیدی.

■ در اصل هفتاد و چهارم که راجع به دخالت شوراهای منطقه‌ای در زمینه امور سیاسی است، این اصل صراحت ندارد که آیا در زمینه امور سیاسی و ارتباط با اتباع و کشورهای بیگانه این شوراهای اختیاراتی دارند یا آن که تابع و زیر نظر حکومت مرکزی عمل خواهند کرد.

نه، سیاست خارجی و برنامه‌های کلی اقتصادی و نظامی کشور با حکومت مرکزی است و از حدود اختیارات شوراهای خارج است.

ضمیمہ یک

خطبہ دویست و ہفتم نہج البلاغہ
امام علی علیہ السلام

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِصِفِّينَ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ. فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَاضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ. لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ،

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَعَدَلَهُ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ. وَلَكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا. وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَاعْظُمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تَلَكُّ الْحُقُوقِ حَقَّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقَّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِ. فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا

لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِ حَقَّهُ، وَآدَى الْوَالِيِ إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنُنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْبِيَهَاءَ، وَاجْحَفَ الْوَالِيِ بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ. وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْأَدْغَالُ فِي الدِّينِ وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى. وَعَظُمَتِ الْأَحْكَامُ. وَكَثُرَتِ عِلَلُ النُّفُوسِ. فَلَمَّا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَظُلِّ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلِ فِعْلٍ. فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ، بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مَنْ وَاجِبَ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَ لَيْسَ أَمْرٌ وَإِنْ عَظُمَتِ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتِ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ. بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا أَمْرٌ وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ وَافْتَحَمَتُهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ، أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فَاجَابَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْتَسَرُ فِيهِ التَّنَاءُ عَلَيْهِ وَ يَذْكَرُ سَمْعُهُ وَ طَاعَتُهُ لَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظْمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ. وَإِنَّ أَحَقَّ

گفتاری^۱

که مولا در صفین ایراد کرده است

اما بعد، بی‌گمان خدای سبحان مرا بر شما - با ولایت امرتان - و شما را بر من حقی رقم زده است، و این حقوق متقابل میان من و شما، برابر است. حق را در مقام سخن فراخ‌ترین میدان است، ولی در عمل و پاسداری انصاف تنگنایی بی‌مانند. چرا که حق چون به سود کسی اجرا شود ناگزیر به زیان او نیز به کار رود، و به زیان هر کس اجرا شود، به سود او نیز جریان یابد.

اگر بنا بود که در موردی حق، یک سویه اجرا شود، چنین موردی تنها از آن خدای سبحان بود، نه آفریده‌های او، چرا که او را بر بندگان قدرتی است بی‌کران، و قلمرو سرنوشتی که او رقم زده است عدالت ناب است بی‌گمان. با این همه در این مورد نیز حق را به گونه‌ای متقابل نهاده است: حق خویش را بر بندگان فرمانبری بی‌چون و چرا، و در برابر پاداش آنان را - از سر فضل و کرم و فزونی و گشایشی که خداوندی او را سزاست دو چندان رقم زده است.

در این میان خداوند حقوق متقابل در روابط اجتماعی انسانها را بخشی از حقوق خود رقم زده است. که بزرگتر بعد آن، حقوق متقابل مردم و زمامداران است. و این فریضه‌ای الهی است که خداوند سبحان آن را برای هر یک بر دیگری واجب کرده است، پس آن حقوق متقابل را نظام همبستگی و راز شکوه دینشان خواسته است. چنان که ملت سامان نیابد مگر با اصلاح زمامداران، و زمامداران اصلاح نشوند جز با استقامت ملت. پس هر گاه ملت حق والی را بپردازد و زمامدار نیز حقوق ملت را پاس دارد، حق در میانشان شکوه یابد، راههای دین استوار گردد،

۱. خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه، عبدالمجید معادیخواه.

مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَطْفَ احْسَانُهُ إِلَيْهِ. فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظْمًا.

وَ إِنَّمِنِ اسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوضَعُ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ. وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ، وَ اسْتِمَاعِ النَّسَاءِ. وَ لَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ. وَ لَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظْمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ. وَ رَبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ النَّسَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ. فَلَا تُتَنَوَّأْ عَلَى بَجْمِيلِ نَسَاءٍ لِأَخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أفرغَ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَأَيْتُ لِأَبَدٍ مِنْ امْضَائِهَا، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِنْقَالَ فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَ لَا التَّمَّاسِ اعْظَامِ لِنَفْسِي. فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِنْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَنِ مَقَالَةِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةِ بَعْدِلِ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمِنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي .

فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ. يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَبَدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

ادامه همان گفتار

چون سخن حضرت بدین جا رسید، مردی از اصحاب باگفتاری طولانی که در ضمن آن حضرتش را ثنای فراوان گفت و پیروی و گوش به فرمان بودنش را یادآور شد - مولا را پاسخ گفت و امام سخن خویش را چنین پی گرفت:

بی گمان ناچیز دیدن همه چیز در برابر بزرگی خداوند، بخشی از حقوق او است بر هر آن که شکوه خدای را در ژرفای جان پذیرا باشد و او را در قلب جایگاهی شکوهمند دهد، و بی شک سزاوارترین کس به این ویژگی هم او است که نعمت خداوند بر دوشش بیشتر سنگینی می کند و از نیکی های سراسر لطف حق بهره ای افزون تر دارد، که بی تردید نعمت خداوند بر دوش هر کس سنگینی کند، حق الهی نیز بر وی بزرگی گیرد.

بی گمان از پست ترین حالت های زمامداران جامعه در نگاه مردم شایسته این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار ستایش اند و سیاست کشورداری شان بر کبرورزی بنا یافته است. و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به چاپلوسی گراییده ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من - با سپاس از خداوند - چنین نیستم. اما اگر چنین نیز بودم، آن را به عنوان خاکساری در برابر خداوند سبحان - که به بزرگی سزاوارتر است - وا می نهادم. آری، بسا که مردمان، پس از درگیری پیروزمندانه، از ستایش شیرین کام شوند. ولی از شما می خواهم که برای آن که حیثاً توانسته ام در پیشگاه خدا و شما - به انگیزه خداترسی - بخشی از حقوقی را که به گردن دارم بپردازم و از عهده وظایف واجبی که ناگزیر از انجام دادن آنم، برآیم، مرا با مدح و ثنای نیکو نستایید و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من

شناسه های عدالت راست شود و سنتها در روندی فراخور جریان یابد. بدین سان، زمانه اصلاح می شود به ماندگاری دولت امید می رود، و آزمندی دشمنان به نومیدی مبدل می گردد. ولی هنگامی که ملت بر زمامدار خود چیره خو شود و زمامدار با ملت خود از در زورگویی درآید، اختلاف کلمه رخ می دهد، نشانه های جور آشکار می شود، دغل کاری در دین فزونی می یابد و راه های اصلی سنت بی رهرو می ماند. هوا و هوس مبنای عمل قرار می گیرد و احکام به تعطیل کشیده می شود. بیماری های نفسانی فزونی می گیرد، چنان که از تعطیل حق، هر چند بزرگ باشد، و عملی شدن باطل، هر چند چشمگیر، کسی احساس نگرانی نمی کند. از این رو نیکان به ذلت می افتند و بدان عزت می یابند و بندگان از خدا کيفری گران می بینند.

پس بر شما باد پند دادن متقابل در این زمینه و همکاری نیک بر آن، چرا که هیچ کس هر چند که بر خشنودی خدا سخت حریص، و در سخت کوشی و مبارزات عملی سابقه اش طولانی باشد نمی تواند به ژرفای اطاعت خداوند - چنان که او را شایسته است - راه یابد. اما بخشی از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که در حد توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ نورزند و بر اجرای حق در میان خود همکاری کنند. هیچ کس - هر چند که در شناخت و اجرای حق جایگاهی عظیم یابد و در کسب فضیلت دینی پرسابقه و پیشتاز باشد - در چنان مقامی نباشد که در اجرای حقوق الهی که بدو تکلیف شده است، بی نیاز از یاری دیگران باشد، و از دیگر سو هیچ کس - هر چند که نفوس کوچکش بشمارند و چشمها حقیرش ببینند - کم تر از آن نباشد که در این زمینه کمکی بدهد یا کمکی بستاند.

نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید، و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین تر باشد، پس، از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ مورزید، که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند، که او بیش از خود من قلمرو هستیم را مالک باشد.

آری، واقعیت جز این نیست که من و شما همگی بندگانی هستیم در ملک پروردگاری که جز او پروردگاری نباشد، او است که حتی بخش هایی از خود ما را فراتر از مالکیت خودمان - در تملک دارد، و هم او است که ما را از جاهلیتی که در آن بودیم به نظامی درآورد که سامانمان دهد، پس در پی گمراهی هدایت را جایگزین ساخت و از پس کوری، بینایی مان ارزانی داشت.

ضمیمه دو

متن قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

(مصوبه ۱۳۵۸)

تغییرات مصوب ۱۳۶۸ در پاورقی

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و

سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین.

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و

تلاش در پیشبرد آنها.

ج - نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و

سلطه‌پذیری.

قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد.

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

فصل اول

اصول کلی

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲/۹۸٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.

۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲- پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳- تأمین خودکفائی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلام و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل پنجم^۱

در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل‌الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، و در صورتیکه هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبری یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

اصل ششم

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات. انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل هفتم

طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها، مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

۱. در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل‌الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آنرا قانون معین می‌کند.

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل دهم

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم

به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی

خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجواکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم

زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل شانزدهم

از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود.

اصل هفدهم

مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل هجدهم

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

فصل سوم

حقوق ملت

اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد.

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵- اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی .

اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند.

اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راه‌پیمائی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل بیست و هشتم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.

دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی‌ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل سی و دوم

هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و سوم

هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم

اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل چهلم

هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتیکه به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل چهل و دوم

اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

فصل چهارم

اقتصاد و امور مالی

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور، در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای

- خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
- ۴- رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
- ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
- ۶- منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.
- ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
- ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.
- ۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفائی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهارم و چهارم

- نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.
- بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.
- بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

اصل چهارم و پنجم

انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره‌ها، جنگلها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

اصل چهارم و ششم

هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهارم و هفتم

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آنرا قانون معین می‌کند.

اصل چهل و هشتم

در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.

اصل پنجاه و دوم

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای ملی^۱ تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل پنجاه و سوم

کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل پنجاه و چهارم

دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای ملی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل پنجاه و پنجم

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

۱. لازم به ذکر است در کلیه اصل‌هایی که مجلس شورای ملی عنوان شده در مصوبات سال ۱۳۶۸ به مجلس شورای اسلامی تغییر یافته است.

اصل پنجاه و هشتم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن طی مراحل طی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

اصل پنجاه و نهم

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم^۱

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء است.

اصل شصت و یکم

اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازند.

۱. اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است.

فصل پنجم

حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاه و ششم

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل پنجاه و هفتم^۱

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

۱. قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیت‌ها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.

اصل شصت و پنجم

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای ملی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین‌نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد.

برای تصویب آئین‌نامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است.

اصل شصت و ششم

ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آئین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصل شصت و هفتم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

فصل ششم

قوه مقننه

مبحث اول - مجلس شورای ملی

اصل شصت و دوم

مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

اصل شصت و سوم

دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم^۱

عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی

۱. عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر دهسال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیائی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

«من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم».

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند.

اصل شصت و هشتم

در زمان جنگ و اشتغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم^۱

مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای نخست وزیر یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم^۲

رئیس جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به اجتماع یا به افراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزراء مکلف به حضورند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

دعوت رئیس جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد.

۱. مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

۲. رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به افراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی

اصل هفتاد و یکم

مجلس شورای ملی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم

مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل هفتاد و سوم

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می کنند نیست.

اصل هفتاد و چهارم

لوايح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای ملی قابل طرح است.

اصل هفتاد و پنجم

طرحهای قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوايح قانونی عنوان می کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه های عمومی می انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم

مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم

عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفتاد و هشتم

هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفتاد و نهم

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای ملی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

اصل هشتادم

گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد.

اصل هشتاد و یکم

دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل هشتاد و دوم

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی.

اصل هشتاد و سوم

بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی، آنهم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.

اصل هشتاد و چهارم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم^۱

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی

۱. سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری بدیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را بشخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایشی اجراء می شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود.

همچنین مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتهای موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد، در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و بمنظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجراء با اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم

نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد و هفتم^۱

هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل هشتاد و هشتم^۲

در هر مورد که نماینده ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و

۱. رئیس جمهور برای هیئت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس برای هیئت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

۲. در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از یکماه و در مورد وزیر بیش از ۱۰ روز به تاخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.

این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی.

اصل هشتماد و نهم^۱

نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ نمایندگان

۱. ۱- نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ۱۰ نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ۱۰ روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲- در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یکماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد، در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.

مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست‌وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

اصل نودم

هر کسی شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای ملی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در موردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

اصل نود و یکم^۱

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود.

۱- بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است.

۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورایی عالی قضائی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل نود و دوم

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.

اصل نود و سوم

مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل نود و چهارم

کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول و نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و پنجم

در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهارنظر نهائی کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای ملی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل نود و ششم

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل نود و هفتم

اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم

تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

اصل نود و نهم^۱

شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

۱. شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

اصل یکصد و دوم

شورایعالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم

به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهائی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود.

چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هفتم

شوراها

اصل یکصد و یکم

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضاء آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و یکم

به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورایعالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل می‌شود.

نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببیند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

اصل یکصد و هشتم^۱

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است.

اصل یکصد و نهم^۲

شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت.

۲- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

۱. قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید بوسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

۲. شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوی لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی

برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

فصل هشتم

رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم^۱

هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را برعهده دارد. در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند.

۱. پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر بعهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای، واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولات عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و دهم^۱

وظایف و اختیارات رهبری:

۱. وظائف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع

تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

۳- فرمان همه‌پرسی.

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶- نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف - فقهای شورای نگهبان.

ب - عالیترین مقام قوه قضائیه.

ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د - رئیس ستاد مشترک.

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص

مصلحت نظام.

۹- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان

ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید

قبل از انتخاب به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی

کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم

کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد

رئیس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را بشخص دیگری تفویض کند.

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲- نصب عالیترین مقام قضائی کشور.

۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف) نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.

ب) نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .

ج) تشکیل شورایعالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

- رئیس جمهور.

- نخست وزیر.

- رئیس ستاد مشترک.

- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- دو مشاور به تعیین رهبر.

د) تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورایعالی

دفاع.

ه) اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورایعالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان

ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید

باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید

رهبری برسد.

۵- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم

دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای

ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از

پیشنهاد دیوانعالی کشور.

اصل یکصد و یازدهم^۱

هر گاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.

مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل در اولین اجلاس خبرگان تعیین می شود.

اصل یکصد و دوازدهم^۲

رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.

۱. هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.

شخص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند، تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را بطور موقت بعهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان بهر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شوری به جای وی منصوب می گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود.

۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای اسلامی را نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در امور رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود.

اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم

قوه مجریه

مبحث اول - ریاست جمهوری

اصل یکصد و سیزدهم^۱

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم

رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل یکصد و پانزدهم

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

۱. پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد.

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری رئیس‌جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و هفدهم

رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان، انتخاب می‌شود، ولی هر گاه در دور نخست هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته‌اند شرکت می‌کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند.

اصل یکصد و هجدهم

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و نوزدهم

انتخاب رئیس‌جمهور جدید باید حداقل یکماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس‌جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رئیس‌جمهور پیشین وظایف رئیس‌جمهوری را انجام می‌دهد.

اصل یکصد و بیستم

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری یکی از نامزدهائی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز از یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.

اصل یکصد و بیست و یکم^۱

رئیس‌جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند نامه را امضاء می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهائی که برعهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به

۱. رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.

من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود سپارم».

اصل یکصد و بیست و دوم^۱

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است، نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم^۲

رئیس جمهور فردی را برای نخست‌وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست‌وزیری برای او صادر می‌نماید.

اصل یکصد و بیست و پنجم

امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.

۱. رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که بموجب قانون اساسی و یا قوانین عادی بعهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است.

۲. رئیس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونتها را بعهده خواهد داشت.

اصل یکصد و بیست و ششم^۱

تصویب نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران می‌فرستد.

اصل یکصد و بیست و هفتم^۲

هر گاه رئیس‌جمهور لازم بداند جلسه هیأت وزیران در حضور او و به ریاست وی تشکیل می‌شود.

اصل یکصد و بیست و هشتم^۳

رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم

اعطای نشانهای دولتی با رئیس‌جمهور است.

۱. رئیس‌جمهور مسؤلیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را بعهده دیگری بگذارد.

۲. رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیئت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیئت وزیران خواهد بود.

۳. سفیران به پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

اصل یکصد و سی ام^۱

در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور شورائی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوانعالی کشور وظایف او را انجام می دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.

اصل یکصد و سی و یکم^۲

در صورت فوت، کناره گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه پرسی بر عهده دارد.

۱. رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می دهد.

۲. در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسوولیت های وی را بر عهده می گیرد و شورائی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند.

اصل یکصد و سی و دوم^۱

در مدتی که وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است دولت را نمی توان استیضاح کرد یا به آن رأی اعتماد داد و نیز نمی توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

مبحث دوم - نخست وزیر و وزراء

اصل یکصد و سی و سوم^۲

وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می کند.

اصل یکصد و سی و چهارم^۳

ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم های دولت می پردازد و با

۱. در مدتی که اختیارات و مسوولیت های رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که بموجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می گردد، وزراء را نمی توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه پرسی اقدام نمود.

۲. وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست، تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می کند.

۳. ریاست هیأت وزیران یا رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم های وزیران و هیأت دولت می پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می کند.

در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه های دولتی در صورتیکه نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می شود لازم الاجرا است.

رئیس جمهور در برابر مجلس مسوول اقدامات هیأت وزیران است.

همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند.

نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است.

اصل یکصد و سی و پنجم^۱

نخست وزیر تا زمانیکه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل یکصد و سی و ششم^۲

هر گاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۱. وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند.
استعفای هیئت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و هیئت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد.
رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

۲. رئیس‌جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیئت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم^۱

هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم^۲

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آئین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئین نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

۱. هر یک از وزیران مسوول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد مسوول اعمال دیگران نیز هست.
۲. علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه بپردازد، هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.
دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است.

تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس‌مجلس شورای اسلامی می‌رسد، تا در صورتیکه آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیئت وزیران بفرستد.

اصل یکصد و سی و نهم

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و چهلم^۱

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اصل یکصد و چهلم و یکم^۲

رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است.

۱. رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

۲. رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جزء شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است.

سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

اصل یکصد و چهلم و دوم^۱

دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوانعالی کشور رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث سوم - ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی**اصل یکصد و چهلم و سوم**

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد.

اصل یکصد و چهلم و چهارم

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهلم و پنجم

هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

۱. دارائی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

اصل یکصد و چهل و ششم

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل یکصد و پنجاهم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

به حکم آیه کریمه «واعذوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوریکه همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم

سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جوئی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم

هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم

قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم

قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اصل یکصد و پنجاه و هفتم^۱

به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضائیه شورائی به نام شورایعالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشند:

۱. بمنظور انجام مسوولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی، مقام رهبری یکنفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنجسال بعنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم^۱

شورایعالی قضائی از پنج عضو تشکیل می‌شود.

۱- رئیس دیوانعالی کشور.

۲- دادستان کل کشور.

۳- سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور.

اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجددشان بلامانع است.

شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده را قانون معین بکند.

اصل یکصد و پنجاه و نهم

مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

۱. وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیر است:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسوولیتهای اصل یکصد و پنجاه و هشتم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

اصل یکصد و شصتم^۱

وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورایعالی قضائی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.

اصل یکصد و شصت و یکم^۲

دیوانعالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسوولیتهایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که شورایعالی قضائی تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

اصل یکصد و شصت و دوم^۳

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

۱. وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء بعنوان عالیترین مقام اجرائی پیش‌بینی می‌شود.

۲. دیوانعالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسوولیتهایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

۳. رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب می‌کند.

اصل یکصد و شصت و سوم

صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

اصل یکصد و شصت و چهارم^۱

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنست بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورایعالی قضائی به اتفاق آراء. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم

محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

۱. قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

اصل یکصد و شصت و هفتم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

اصل یکصد و هفتادم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم

هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تفسیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوطه به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم^۱

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورایعالی قضائی تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم^۲

بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر شورایعالی قضائی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند.

۱. بمنظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی بنام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

۲. براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

فصل دوازدهم

رسانه‌های گروهی

اصل یکصد و هفتاد و پنجم^۱

در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضائیه (شورایعالی قضائی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم گردیده و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به تصویب رسیده است در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ذی‌الحجه یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری به تصویب نهائی رسید.

۱. در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

فهرست اعلام

- آدم، ۱۵، ۴۱
- ابراهیم، ۴۰، ۴۱
- اروپا، ۷۶
- ایالات متحده آمریکا، ۴۳
- بلوچ، ۶۷، ۶۸
- ترک، ۴۸، ۶۸
- ترکمن، ۶۷، ۶۸
- جهاد سازندگی، ۵۴، ۵۵؛ ۱۴۴
- حزب جمهوری اسلامی، ۸۵
- حوزه علمیه قم، ۳۸
- روسیه، ۷۶
- زرتشتیان، ۶۹، ۱۲۲، ۱۵۴
- سازمان بازرسی کل کشور، ۱۵۱،
۱۶۴
- شاه، ۱۷، ۷۵
- علی، ۹، ۳۷، ۴۱، ۶۳، ۸۹، ۹۳
- عیسی، ۴۱
- فارس، ۶۸
- قرآن کریم، ۴۲، ۱۰۴، ۱۳۸
- کرد، ۶۸
- کرکوک، ۶۷
- محمّد(ص)، ۳۷، ۴۰، ۶۳
- مدرسه خوارزمی، ۵۲
- مدرسه هدف، ۵۲
- موسی، ۱۷، ۴۰، ۴۱
- موصل، ۶۷
- نوح، ۴۱
- نهج البلاغه، ۹، ۴۱، ۱۵۳

آثار منتشره از آیت‌الله شهید، دکتر سید محمد حسینی بهشتی:

مبانی نظری قانون اساسی

حق و باطل از دیدگاه قرآن

سرود یکتاپرستی

دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن

و کتاب "بررسی مبانی فکری آیت‌الله شهید دکتر بهشتی" از

آثاری است که در رابطه با افکار و اندیشه‌های ایشان منتشر

گردیده است.

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.
mihanketab.blogfa.com

برای دریافت اطلاعات بیشتر
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.
facebook.com/mihanketab